

زمینه‌های دگرگونی در کارکرد امنیتی بلوچستان پاکستان:

گذار در مرزهای مجموعه‌های امنیتی آسیا

غلامعلی چگنی زاده^۱ حامد عسکری کرمانی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۴/۱۱

چکیده

بلوچستان نقطه تلاقی دو مجموعه امنیتی مهم در آسیا، یعنی مجموعه خاورمیانه و مجموعه جنوب آسیا است. اهمیت بلوچستان در مطالعات امنیتی معاصر، به غیبت آن بوده است؛ غیبت آن بر نمودار پویای امنیتی باعث شده تا دو مجموعه امنیتی مستقل در دو سوی آن پدید بیاید: مجموعه جنوب آسیا و زیرمنطقه خلیج فارس از منطقه خاورمیانه. با این حال در سال‌های اخیر تغییرهای مهمی در این محدوده به وجود آمده که تداوم وضعیت پیشین را به چالش کشیده است. مسئله اصلی این مقاله این است که آیا این تغییرات نیروی کافی برای تغییر در مرزهای این دو مجموعه امنیتی را دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، نوشتار پیش رو، با تکیه بر مفاهیم نظری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بری بوزان و اوول ویور، این تغییرات را در چهار بخش نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی و دو سطح تحلیل منطقه و سیستمیک، بررسی کرده و سناریوهای تغییر پیش رو را مطرح می‌کند. فرضیه این مقاله این است که پویای جدید امنیتی در این حوزه جغرافیایی، در تمامی بخش‌های نام برده، به اندازه‌ای نیرومند هستند که امکان تداخل پویای امنیتی در آن‌ها را فراهم کرده است. به نظر می‌رسد جهت این رویدادها و پیامدهای آن‌ها که با استفاده از نظریه امنیتی‌نمایی و با تکیه بر خطابه‌های مقام‌های رسمی کشورها، به ادبیات مکتب کپنهاک «نخبگان مرتبط» بررسی شده است، به گونه‌ای است که توانسته فرایندهای امنیتی‌نمایی جدیدی را در منطقه به وجود آورده و قوای محرکه لازم برای تغییر در مرزهای دو مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا و غرب آسیا را فراهم نماید.

واژگان کلیدی: مکتب کپنهاک، نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، پاکستان، هند، بلوچستان

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی
نویسنده مسئول، ایمیل: chegnizadeh@yahoo.com
۲. کاندیدای دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

نوشتار پیش رو، نظریه مجموعه‌های امنیتی بوزان را مبنا قرار می‌دهد و بر آن اساس تلاش می‌کند وضعیت دو مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه و جنوب آسیا را در سایه تحولات دومین دهه از هزاره جدید ارزیابی کرده و محتمل‌ترین سناریوهای تغییر در وضعیت موجود این مجموعه‌ها را بررسی نماید. ایده کانونی این نوشتار این است که تغییراتی در منطقه بلوچستان و تا حدی افغانستان در جریان است که موتور این تغییرها است. بنابراین این نوشتار در سه بخش عمده به بحث خواهد پرداخت. نخست به مباحثی از نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای اشاره کرده و موقعیت و کارکرد بلوچستان و افغانستان را در این نظریه مورد بحث قرار خواهد داد. پس از آن وضعیت تاریخی بلوچستان، به ویژه بلوچستان پاکستان را مورد بررسی قرار داده و نوگشت‌های مهم آن طی یک دهه اخیر را مشخص می‌کند. وقتی که مواد اصلی مورد نیاز بحث اصلی فراهم شد، بر مبنای سطوح تحلیل سه‌گانه و بخش‌های پنج‌گانه مکتب کپنهاگ، به استدلال در مورد فرضیه اصلی مقاله پرداخته و در نهایت، بر بنیاد آن سناریوی تغییر مورد نظر خود را بیان خواهد کرد.

۱. نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای (RSCT) یکی از ابعاد سه‌گانه مکتب کپنهاگ، در کنار نظریه امنیتی‌نمایی^۱ و رویکرد بخش‌ها^۲ است که مجموعه‌ای جامع برای فهم و تحلیل امنیت بین‌الملل تشکیل می‌دهند. مکتب کپنهاگ حاصلِ نظرورزی تعدادی از اندیشمندان حوزه سیاست بین‌الملل با مرکزیتِ بری بوزان و اوول ویور است که از اوایل دهه نود، با همکاری بوزان و تعداد دیگری از پژوهشگران مؤسسه مطالعات صلح کپنهاگ تشکیل شد و در طی دو دهه پس از آن، منجر به نگارش مشترک آثار پرشماری در این حوزه شد که در کنار یکدیگر، آنچه را بعدتر توسط منتقدان این رویکرد، مکتب کپنهاگ نامیده شد، تشکیل داد (Buzan and Waever, 1997). شاید بهترین توصیف از این مجموعه، توصیفی باشد که اوول ویور از گرایش‌های نظری خود ارائه می‌داد: یک

1 Securitization

2 Sectors

رنالیسم پسامدرن (Buzan et.al, 1998). در حقیقت مکتب کپنهاگ مبنای مطالعاتی خود را بر یک فهم رئالیستی از سیاست و امنیت بین‌الملل قرار داده و هم‌زمان از بصیرت‌های سازه‌انگاری (به طور مشخص در بحث از الگوهای دوستی/دشمنی^۱)، نظریه‌های زبانی (در نظریه امنیتی‌نمایی) و مطالعات صلح و رویکردهای انتقادی به معنای عام (در بحث از گسترده‌سازی/مضیق‌سازی^۲ مفهوم امنیت و بحث بخش‌ها) در تحلیل خود استفاده می‌کند (Buzan et.al, 1998).

نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای^۳ نیز با همین منطق قابل دسته‌بندی است. مفروض عمومی این نظریه این است که در نظم امنیتی پس از جنگ سرد، مناطق خودمختاری بیشتری را نسبت به دوران جنگ سرد پیدا کرده‌اند (Buzan and Waever, 2003: 76). این باعث شده است که با تغییر در سیستم دو قطبی، جغرافیا نقش مهم‌تری را در امنیت ایفا کند و بازیگران مجاور با توجه به منطق مجاورت جغرافیایی در سهولت شکل دادن به تهدید امنیتی، بیش از پیش الگوهای منطقه‌ای را برای درک از تهدید و پویایی‌های مرتبط با آن در پیش بگیرند. این پویایی‌ها بر مبنای چهار متغیر عمده شکل می‌گیرند: ساختار مبتنی بر آنارشی، قطبیت میان قدرت‌های اصلی منطقه، عوامل شکل دهنده به مرزهای مجموعه امنیتی و بالأخره، ساختارهای اجتماعی مجموعه که به الگوهای دیرپای دوستی/دشمنی میان بازیگران آن مربوط می‌شود (Buzan and Waever, 2003: 53). مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به واسطه این چهار متغیر سامان می‌یابند و در کنار متغیر مهم دیگر، یعنی ابرقدرت مداخله‌گر^۴، پویایی‌های امنیتی اصلی را شکل داده و الگوهای کمابیش باثباتی برای مطالعه و تحلیل آن‌ها فراهم می‌کند. نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بر اساس این منطق، نقشه جهان را به مناطق مختلفی تقسیم می‌کند که هرکدام نوع خاصی از مجموعه امنیتی را با منطق مخصوص به خود تشکیل داده‌اند (Buzan and Waever, 2003: 53-62).

1 Enmity/Amity

2 Widening vs Narrowing

3 Regional Security Complexes Theory

4 Penetrating Great Power

هرکدام از این مجموعه‌های امنیتی با این تعریف عام مشخص می‌شوند: «مجموعه ای از واحدها [نه دولت‌ها] که فرایندهای عمده امنیتی‌نمایی، امنیتی‌زدایی یا هردو آن‌ها به قدری درهم‌تنیده هستند که مشکلات امنیتی آن‌ها نمی‌تواند به شکل عقلایی مستقل از یکدیگر تحلیل یا حل شود» (Buzan et al., 1998: 201).

بر این اساس، در محدوده جغرافیایی مورد بحث در نوشتار پیش رو دو منطقه جنوب آسیا و زیرمجموعه خلیج فارس [فارس] از مجموعه خاورمیانه توزیع شده است. مجموعه جنوب آسیا شامل کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، بوتان، مالدیو و سری‌لانکا است. منطقه خلیج فارس نیز شامل ایران، عراق، عربستان، عمان، امارات متحده عربی، کویت، قطر و بحرین می‌شود. اولی یک منطقه کمابیش استاندارد دو قطبی^۱ است که در حال تحول به یکی از دو شکل مجموعه متمرکز قدرت بزرگ^۲ و ادغام در مجموعه جنوب شرق آسیا است (See: Buzan, 2002).^۳

دومی یک مجموعه استاندارد چند قطبی^۴ است. آنچه این دو مجموعه را از یکدیگر جدا می‌کند، نبودن پویایی‌های امنیتی معنادار و فشرده میان ایران و پاکستان و نیز وجود دولت حائل^۵ افغانستان است. به دلایل مختلفی که به تمام متغیرهای چهارگانه شکل دهنده به یک مجموعه امنیتی بازمی‌گردد، تهدیدهای امنیتی ایران همواره از مرزهای جنوبی و غربی آن بوده و پاکستان نیز پویایی‌های مرزهای شرقی خود با هند را به عنوان کانون اصلی دغدغه‌های امنیتی خود تعریف کرده است. همچنین، افغانستان به عنوان کنش‌گری تعریف می‌شود که میان دو مجموعه امنیتی واقع شده ولی در پویایی‌های

1 Standard Bipolar Complex

2 Centered Great Power

۳. در مورد وضعیت منطقه جنوب آسیا مباحث متفاوتی در جریان است. از یک طرف با وجود دو رقیب جدی دارای بمب هسته‌ای، یعنی هند و پاکستان، این مجموعه منطقیاً یک مجموعه استاندارد دو قطبی است. از سوی دیگر، فاصله میان هند و پاکستان به حدی رسیده است که پاکستان در حال از دست دادن آستانه رقابت با هند بوده و هند به سرعت در حال تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ است که در صورت تحقق این مسئله، این مجموعه به یک مجموعه متمرکز قدرت بزرگ تبدیل خواهد شد. همچنین، با توجه به افزایش رقابت میان هند و چین گزینه دیگری هم وجود دارد و آن ادغام این مجموعه در مجموعه جنوب شرق آسیا به مرکزیت چین و ژاپن است.

4 Standard Multi-polar Complex

5 Insular State

امنیتی هیچ‌کدام از آن‌ها درگیر نیست. در حقیقت، از نظر بوزان افغانستان نقشی را که قفقاز در جدا کردن مجموعه روسیه از مجموعه خاورمیانه (غرب آسیا) دارد، در جدایی میان مجموعه‌های امنیتی جنوب آسیا و غرب آسیا ایفا می‌نماید (Buzan, 2002: 11).

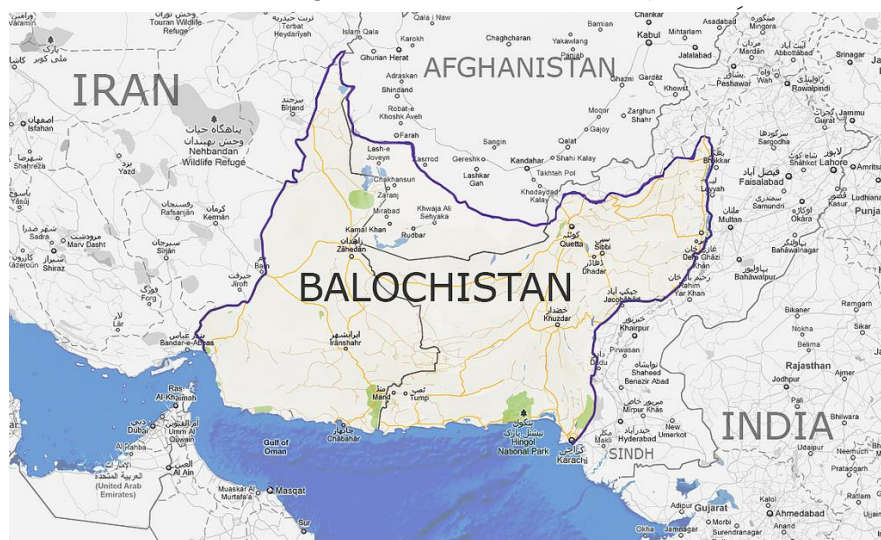
منطق پژوهش درباره مسائل امنیتی در مکتب کپنهاگ شامل یک رویکرد چندوجهی است. به این ترتیب که منطقه‌گرایی از نقطه نظر جغرافیایی را با بخش‌گرایی از نقطه نظر موضوعی و گفتارمحوری از نقطه نظر روشی با یکدیگر ترکیب ساخته و از خلال این ترکیب‌ها، تحول امنیتی در یک موضوع یا منطقه را مورد پژوهش قرار می‌دهد. به عنوان مثال در مورد مسئله امنیتی ایران و عربستان، پژوهشگر مکتب کپنهاگ ابتدا با مشخص کردن منطقه خلیج فارس، به عنوان زیرمجموعه غرب آسیا، ساختار این منطقه، بازیگران اصلی، ساخت دولت‌ها در این منطقه و وضعیت نفوذ ابرقدرت بیرونی را در این رابطه مورد مطالعه قرار می‌دهد تا منطق جغرافیایی پژوهش سامان پیدا کند. پس از آن روندهای امنیتی‌نمایی را که مبتنی بر گفتارهای نخبگان مرتبط است، مبنا قرار می‌دهد تا تهدیدهای مرتبط با امنیت وجودی (و بنابراین تهدیدهای امنیتی) بازیگر مربوط را کشف نماید؛ این وجه روشی مکتب کپنهاگ است. مورد اخیر ابتدا فرایندهای امنیتی‌نمایی را در پنج حوزه مجزای نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی بررسی کرده و سپس با ترکیب آن‌ها با یکدیگر، جهت کلی پویای امنیتی در منطقه و موضوع مورد بحث را استنتاج می‌نماید. (See: Buzan et..al, 1998)

نقطه‌ای که کانون تمرکز تئوریک این نوشتار است، به طور مشخص مبحث «مرز»^۱ از مباحث چهارگانه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، امکان تداوم حضور افغانستان به عنوان یک بازیگر حائل و وضعیت منطقه بلوچستان در این محدوده است. همان‌گونه که اشاره شد، فرضیه اصلی این است که تحولاتی که در این محدوده در جریان است، پویایی‌های امنیتی جدیدی را به وجود آورده است که با تقویت تعارض‌های امنیتی در آن، بلوچستان را به یک کانون جدید امنیتی تبدیل ساخته و روندهای آتی را به گونه‌ای سامان خواهد داد تا مرزهای سنتی میان دو مجموعه امنیتی جنوب آسیا و غرب آسیا کارکرد خود را از دست بدهند.

منطق استدلال در این نوشتار نیز بر اساس منطق تحلیلی مکتب کپنهاگ است. به این ترتیب که موضوعات امنیتی را در قالب بخش‌های اصلی، یعنی بخش‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی به صورت تفکیک شده مطرح کرده، فرایندهای امنیتی‌نمایی آن‌ها را شناسایی می‌کند و عوامل آن را در سطوح ملی، منطقه‌ای و سیستمیک بررسی می‌نماید. سپس با ترکیب این نکات، پیامدهای آن را در سطح منطقه و برای مجموعه‌های امنیتی مورد بحث قرار داده و سناریوی تغییر مورد نظر ارائه خواهد شد.

۲. بلوچستان و افغانستان، کانون تحول در مرزها

با این مفروض که مرز بین دو مجموعه امنیتی یک خط توافقی نیست و باید شامل منطقه‌ای باشد که در دنیای واقعی نقطه عدم تلاقی دینامسیم‌های امنیتی بین دو منطقه باشد، اگر بخواهیم سرحد بین دو مجموعه مورد نظر را بر اساس مباحث مکتب کپنهاگ ترسیم کنیم، آن‌گاه این مرز یک محدوده جغرافیایی را در برخواهد گرفت که از شمال دریای عمان/دریای عرب آغاز شده و با عبور از افغانستان، به جنوب آسیای مرکزی ختم خواهد شد. نقشه زیر از منطقه بلوچ‌نشین، تا حد زیادی انطباق این نوار فرضی را با منطقه بلوچستان ایران و پاکستان و کشور افغانستان نشان می‌دهد.



نقشه شماره ۱. نوار فرضی بلوچستان

۲. تاریخچه قوم بلوچ و بلوچستان

معروف است که فرمول دولت استعماری بریتانیا در اداره این مناطق این بوده است که: «پشتون را بخر، بلوچ را مفتخر کن» (Titus, 1998: 657). این رویکرد طعنه آمیز اروپایی به یک نظام قبیله‌ای پیشامدرن، به شکل متناقض‌نمایی با وضعیت تاریخی قوم بلوچ، به ویژه در پاکستان، هماهنگ بوده است. بلوچ‌ها هیچ ندارند جز افتخار؛ آن‌ها هنوز به این مفتخر هستند که در هنگام بازگشت ارتش اسکندر مقدونی از هند، راه را بر آن‌ها بسته و تلفات زیادی بر آن‌ها وارد کرده‌اند؛ بلوچستان پاکستان در حالی که حداقل بهره ممکن را از نوسازی و توسعه پاکستان برده است، همواره به این مفتخر بوده که در طول تاریخ با همه حکومت‌ها، از بریتانیا گرفته تا افغان‌ها و پنجابی‌ها جنگیده است.

با این حال زمینه‌ای که باعث شده است بلوچستان تبدیل به منطقه فراموش‌شده‌ای شود که ندرت پویش‌های امنیتی آن به اندازه‌ای باشد که نقش مرز بین دو مجموعه بزرگ را ایفا کند، فراتر از این تمثیل است و نیاز به طرح بحث بیشتری راجع به آن وجود دارد.

بلوچستان محدوده‌ای است که هم به لحاظ جغرافیایی و هم جمعیتی، میان سه کشور افغانستان، ایران و پاکستان توزیع شده است. بزرگ‌ترین بخش آن در پاکستان است که بنا بر تخمین‌ها حدود ۶,۵ میلیون نفر را شامل می‌شود (CIA, 2017).^۱

بلوچستان ایران حدود ۱,۵ میلیون نفر و بلوچستان افغانستان احتمالاً چندصد هزار نفر جمعیت^۲ دارد. محدوده زندگی قوم بلوچ در این سه کشور بسیار پراکنده است. بلوچ‌ها بخش اعظم محدوده‌ای را که نقشه بالا نمایش می‌دهد و البته با گشاده‌دستی ترسیم شده است، با اقوام دیگر شریک هستند. در افغانستان، محدوده بلوچستان یک محدوده باریک در جنوب خط فرضی میان شهرهای قندهار، فراه و لشکرگاه را در بر می‌گیرد که فاقد

۱. آمارها مختلف و حتی گاه متضاد است. وب سایت رسمی دولت ایالتی بلوچستان، جای میزان جمعیت این بخش را X گذاشته است. کل جمعیت استان بلوچستان حدود ۶,۵ درصد جمعیت تقریباً ۲۰۵ میلیونی پاکستان است، که با توجه به اینکه جمعیت بلوچ این استان اندکی بیش از ۵۰ درصد است و بقیه پشتون و دیگر اقوام هستند، جمعیت بلوچ‌های پاکستان در این استان باید حدود ۶ میلیون نفر باشد. اما بسیاری از بلوچ‌ها در استان‌های سند، خیبرپختونخواه و حتی پنجاب به صورت پراکنده زندگی می‌کنند که آمار دقیقی از آن‌ها در دست نیست. همچنین، فکت بوک CIA آمار کل بلوچ‌ها را ۳,۶ درصد از کل جمعیت پاکستان دانسته که در کل هم چیزی حدود ۶,۵ میلیون نفر می‌شود.

۲. افغانستان فاقد سرشماری رسمی در سال‌های اخیر است.

شهر بزرگ است و تنها مراکز پرتراکم جمعیتی آن شهرهای کوچک زرنج، رودبار و جوین هستند. در ایران هم اگر زاهدآنکه یک شهر چندقومی است را در نظر نگیریم، تنها شهرهای بزرگ محدوده بلوچ‌نشین، ایرانشهر و چابهار هستند که در حال حاضر هرکدام کمتر از صد هزار نفر جمعیت دارند. در پاکستان هم کوئته که مرکز استان بلوچستان است، شهری چندقومی است و تنها شهر بزرگ دیگر آن، گوادر است که آن هم حدود دویست هزار نفر جمعیت دارد. بنابراین جمعیت شهرنشین قوم بلوچ در کل منطقه بسیار محدود بوده، عمده جمعیت بلوچستان در روستاها و مناطق قبایلی توسعه‌نیافته زندگی می‌کنند و همین مناطق را هم با اقوام دیگر، مخصوصاً پشتونها شریک هستند. بلوچستان پاکستان ۲۱۴ کیلومتر مربع مساحت دارد که ۴۲٫۹ درصد از کل مساحت پاکستان را شامل می‌شود. در مقابل، جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ برابر با ۴٫۳ میلیون نفر بود که تنها ۴ درصد کل جمعیت پاکستان را در بر می‌گرفت، (Siddiqi, 1990: 5-19) و بر طبق آخرین آمار موجود نیز با حدود ۷٫۸ میلیون نفر، کمتر از ۵ درصد از کل جمعیت پاکستان را در خود جای داده است (World Bank, 2008).

این یعنی تراکم جمعیتی این استان بسیار پایین و برابر با ۲۰ نفر در هر کیلومتر مربع است. با این حال، ۷۰ درصد بلوچ‌ها در پاکستان زندگی می‌کنند. به لحاظ تاریخی ریشه بلوچ‌ها به قبایلی باز می‌گردد که پیش از این در حوالی حلب در سوریه زندگی می‌کردند و بین سده‌های ۶ تا ۱۴ میلادی به منطقه‌ای که امروزه بلوچستان نامیده می‌شود مهاجرت کرده‌اند. زبان بلوچی از خانواده هند و اروپایی شاخه ایرانی است که زیر تأثیر عربی، فارسی و سندی قرار داشته است. در قرن نوزده برخی از روشنفکران بلوچ از خط نوشتاری فارسی و اردو برای ابداع زبان نوشتاری بلوچی استفاده کردند (Blood, n. d.).

بلوچ‌ها بخش مهمی از تاریخ خود را در حال کشمکش با حکومت‌های مختلف بوده‌اند. سرزمین‌های بلوچ‌ها هم‌زمان مورد ادعای ایران، حاکمان بعدی افغان پس از استقلال از ایران، حکومت استعماری بریتانیا در هندوستان و در دوران پس از استقلال پاکستان از ۱۹۴۷، دولت پنجابی پاکستان بوده است. در طول دوران استعمار انگلستان، سیاست انگلستان در این منطقه بر مبنای ایجاد تفرقه میان گروه‌های مختلف بلوچ و حکومت بر آن‌ها بود. در زمان حکومت بریتانیا این منطقه به بخش‌های مختلف سیاسی

و حکمرانی تقسیم شده بود که هر کدام زیر نفوذ یک قبیله مهم بود؛ امری که در چنددستگی امروز آن نیز نقش دارد. کوئته به طور مستقیم زیر نظر حکومت بریتانیا اداره می‌شد و کلات، مکران و لاس بلا^۱ نواحی خودمختاری بودند که تنها زیر نفوذ بریتانیا بودند. این وضعیت تا پس از استقلال و تا ۱۹۵۵ ادامه یافت (Siddiqi, 1990: 5-19).

پس از آن‌که پارلمان بریتانیا در ۳ ژوئن ۱۹۴۷ تجزیه هندوستان را به دو کشور پاکستان (شرقی و غربی) و هند اعلام کرد، بلوچ‌ها با اتکاء به همین خودمختاری که در آن زمان داشتند، اعلام استقلال کردند. انگلستان در آن زمان اداره بلوچستان را به میراحمدخان، خان کلات واگذار کرده بودند و وی استقلال بلوچستان را اعلام کرد. بلوچ‌ها معتقدند که مجالس هند نیز در ۱۵ آگوست ۲۰۱۷ استقلال بلوچستان را تصویب کردند. در هر حال، پس از استقلال پاکستان در ژوئن ۱۹۴۷، چندین ماه بلوچستان به صورت مستقل اداره می‌شد و حاکمان بلوچ خود را جزئی از دولت پاکستان نمی‌دانستند، تا اینکه ارتش پاکستان وارد منطقه شد و با سرکوب دولت خودمختار آن منطقه و دستگیری رهبران آن، منطقه بلوچستان را رسماً به پاکستان منضم نمود.

روابط دولت پاکستان با بلوچستان پس از استقلال هم خشونت‌های زیادی را به خود دیده است. بلوچ‌های پاکستان تا کنون چهار بار درگیر جنگ با دولت مرکزی شده‌اند. دوبرار در ۱۹۴۸ و ۱۹۵۸ که هر بار چند ماه به طول انجامیده است و با سرکوب بلوچ‌ها و زندانی کردن رهبران قبایل برای مدتی متوقف شده است.

نوبت بعد در ۱۹۶۲ بود که تا ۱۹۶۸ به طول انجامید. در این جنگ نیز نیروی قبایلی بلوچ در نهایت با حملات هوایی و تخریب بسیاری از دارایی‌ها و آبادی‌های خود سرکوب شدند. اما خونبارترین مواجهه مربوط به سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ بود. این درگیری‌ها پس از استعفای دو سروزیر بلوچستان و پختونخواه رخ داد. در آن زمان حزب عوامی ملی^۲ در ائتلاف با حزب جماعت علمای اسلام^۳ انتخابات را در منطقه برنده شده و دو نفر از سرشناسان بلوچ به نام‌های میرقاووس بخش بیزنجو^۴ و سردار

1 Kalat, Makran, Las Bela

2 National Awami Party

3 Jamiat Ulema-E Islam

4 Mir Ghaus Bakhsh Bizenjo

عطاالله خان منگال^۱ در ۱۹۷۲ سروریز^۲ بلوچستان و پشتونستان شدند. اما ۹ ماه بعد، ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور وقت، آن‌ها را متهم به تجهیز گروه‌های معارض و ممانعت از برنامه‌های نوسازی دولت مرکزی در منطقه کرده و آن‌ها هم در اعتراض، استعفا دادند. پس از آن بوتو به ارتش دستور داد جنبش‌های جدایی طلب را در منطقه سرکوب کند و یک نیروی ۸۰ هزار نفری با حمایت نیروی هوایی و توپخانه ارتش پادشاهی ایران به منطقه حمله کرده و موجب کشته شدن ۳۳۰۰ بلوچ و پناهندگی ۷۰۰۰ خانواده به افغانستان شدند. (Cohen, 2004: 220-221) در سال‌های بعد از چهارمین درگیری، دولت مرکزی راه مماشات با بلوچ‌ها از یک طرف و سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» (مانند آنچه بریتانیا با بلوچستان داشت) را از طرف دیگر در پیش گرفت. دولت‌ها میان خان‌ها و سردارها اختلاف انداخته و به طور متناوب، برخی را با اختصاص منابع و امکانات و همکاری، آرام کرده و همزمان برخی دیگر را سرکوب کرده است. همچنین، روند نوسازی را در این مناطق کند کرده و با توقعات رهبران قبایلی سازگارتر کرده است. در حقیقت مشکل بلوچستان این بود که:

«یک حکومت مرکزی لیبرال ولی غیردموکرات قصد داشت یک جامعه قبیله ای به شدت محافظه کار را مدرنیزه کند؛ جامعه ای که رهبران آن به شدت خودمحمور بودند ولی در عین حال قدرت آن‌ها برآمده از اتوریتته سنت بود.» (Cohen, 2004: 221)

این وضعیت در تمام سال‌های پس از درگیری‌های دهه هفتاد به این سو، چهره غالب بلوچستان بوده است. از یکسو دولت سیاست مماشات و کند کردن روند نوسازی را در پیش گرفته و تلاش کرده است با تشدید اختلافات میان گروه‌های گوناگون بلوچ، مانع از شکل‌گیری دوباره پویش‌های قوی و منسجم امنیتی، از جمله گرایش‌های گریز از مرکز در منطقه شود. از سوی دیگر، ترکیبی از اختلافات داخلی، فقر و بی‌سوادگی گسترده و تجربه‌های ناکام تاریخی در کنار احساس خطر نسبت به اقلیت‌های همسایه به ویژه پشتون‌ها، باعث نوعی جمود سیاسی-امنیتی در بلوچستان پاکستان که میزبان بزرگ‌ترین گروه‌های بلوچ است، شده است. تراکم این مشکلات تاریخی به همراه

1 Sardar Attaullah Khan Mengal

2 Chief Minister

رویکرد دولت مرکزی به این منطقه و نیز در کنار طبیعت خشک و خشن بلوچستان، که زندگی را بسیار سخت، جذابیت‌های اقتصادی را ناچیز و تراکم جمعیتی را بسیار اندک ساخته است، باعث شده تا اصولاً منطقه بلوچستان در دهه‌های اخیر به یک منطقه فراموش شده و به بیان نظری، کم‌اندرکنش تبدیل شود.

استیون کوهن نیز معتقد است اساساً جنبش جدایی طلب بلوچ به علت فقدان یک طبقه متوسط قوی و رهبری مدرن، جمعیت اندک بلوچ و مشکلات داخلی آن‌ها با پشتون‌ها در شمال، امکان تجلی ندارد. همچنین، ممانعت ایران و افغانستان از چنین رویدادی نیز تأثیرگذار است. ولی به نظر او دو مسئله ممکن است این روند را تغییر دهد: ضعف دولت مرکزی یا حمایت هندوستان. (Cohen, 2004: 222) در بخش‌های بعد به این مسئله باز خواهیم گشت.

۳. افغانستان

بخش دیگری از مرز حائل میان دو مجموعه امنیتی جنوب آسیا و خاورمیانه، کشور افغانستان است. افغانستان در نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بوزان یک کشور حائل به شمار می‌آید. در حقیقت افغانستان تا حد زیادی مانند قفقاز، به صورت یک مجموعه کوچک^۱ عمل کرده است. عملکرد نیروهای خارجی در این کشور در راستای رقابت‌های داخلی تعریف شده است و این ویژگی اصلی یک مجموعه زیر-دولتی^۲ یا کوچک است. به همین دلیل، افغانستان مانند قفقاز که مرز میان مجموعه روسیه و غرب آسیاست، به عنوان یک فرومجموعه^۳، به مرز میان جنوب آسیا و غرب آسیا شده است:

«مجموعه کوچک توان یا دغدغه کافی برای اینکه مرکز یک صورت‌بندی جدید و بزرگ‌تر منطقه‌ای قرار بگیرد را فراهم نمی‌کنند و برای بیشتر دولت‌های پیرامون خود، کمتر از دغدغه‌های امنیتی‌ای که آن‌ها را به هم پیوند زده است، اهمیت دارند.» (Buzan, 2002: 11)

به نظر بوزان (در سال ۲۰۰۲)، افغانستان به سه دلیل عمده کماکان وضعیت فعلی را تداوم خواهد بخشید، کما اینکه حتی تهاجم نظامی بین‌المللی به رهبری آمریکا در ۲۰۰۱ نیز

1 mini-complex

2 Sub-state

3 Sub-complex

نتوانست تغییری در الگوهای امنیتی این کشور ایفا کند. نخستین دلیل این است که هیچ یک از همسایگان نمی‌توانند هژمونی خود را در افغانستان اعمال نمایند، کما اینکه شوروی به عنوان یک ابرقدرت همسایه حتی با وجود اشغال افغانستان هم نتوانست این کار را انجام بدهد. دوم اینکه تمام همسایگان، از جمله ایران و هند و پاکستان، سویه درگیری امنیتی متفاوتی از افغانستان دارند (ایران در غرب آسیا و پاکستان در جنوب آسیا) و سوم، خود افغانستان هم توان فراهم کردن پویش‌های امنیتی گسترده‌تری که دیگر همسایگان را بیشتر از این درگیر کند ندارد.

در حقیقت افغانستان یک منطقه هرج و مرج^۱ است؛ حتی اگر طالبان یا دولت مرکزی کنترل کامل این کشور را در دست بگیرند باز هم به دلیل تداوم دنباله گروه‌های معارض در کشورهای همسایه مانند پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان و ایران، تنش در این مجموعه کوچک تداوم خواهد یافت. هند و ایران نیز این وضعیت را مناسب می‌دانند. هر دو کشور منافع بلند مدت خود را در تداوم سوگیری‌های امنیتی طولانی مدت خود، به ترتیب، در جنوب آسیا و خلیج فارس می‌بینند. هند به این ترتیب از این وضعیت سود می‌برد که به جای اینکه پاکستان عمق استراتژیک اسلام در مواجهه با این کشور شود، تنش‌های مذهبی بین شیعه و سنی در خلیج فارس متمرکز باقی می‌ماند. (Buzan, 2002: 12)

۴. سناریوهای تغییر

سناریونویسی برای تغییر در مجموعه‌های امنیتی بر حسب نظریه بوزان و ویور، سه صورت اصلی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد: تداوم وضعیت موجود، دگرگونی درونی^۲، به معنای تغییر در داخل مرزهای موجود مجموعه که خود ناشی از تغییر در سه مؤلفه اصلی شکل‌دهنده به مجموعه امنیتی (ساختار آناژشی، الگوهای دوستی-دشمنی، قطبیت) است و بالأخره دگرگونی بیرونی^۳، به معنای تغییر در مرزهای مجموعه که می‌تواند به صورت تجزیه یک مجموعه امنیتی و یا ادغام آن با یک مجموعه امنیتی دیگر باشد (Buzan and Waever, 2003: 53)

1 zone of chaos

2 Internal transformation

3 External transformation

در مورد مجموعه جنوب آسیا، سناریوی محتمل بوزان در سال ۲۰۰۲ این است که اولاً، هند به سرعت در حال زیاد کردن فاصله توانمندی‌های خود با پاکستان است و از این رو، مجموعه جنوب آسیا در حال تحول از یک مجموعه دو قطبی استاندارد به یک مجموعه متمرکز قدرت بزرگ با محوریت هند است. در نتیجه از این حیث یک تحول درونی در مجموعه در حال شکل‌گیری است. ثانیاً، با افزایش فاصله میان هند و پاکستان، کشور اخیر دیگر به عنوان جدی‌ترین تهدید علیه امنیت مطرح نخواهد بود و تمرکز دغدغه‌های امنیتی در آینده بر چین خواهد بود. در صورتی که پوشش‌های امنیتی میان چین و هند شدت و پایداری بیشتری پیدا کند، سناریوی محتمل دیگر هم یک دگرگونی بیرونی در راستای ادغام مجموعه‌های امنیتی جنوب آسیا و جنوب شرق آسیا خواهد بود (Buzan, 2002: 15-17, 23).

در سال‌های پس از ۲۰۰۲ که مقاله بوزان در مورد جنوب آسیا نوشته شده است، شواهدی هم در تأیید و هم تکذیب دو سناریوی بوزان قابل ردیابی است. از یکسو چین تلاش کرده است تا موازنه را در منطقه جنوب آسیا حفظ کند. چین با کمک‌های اقتصادی به پاکستان، که اوج آن در پروژه ۵۲ میلیارد دلاری راهروی اقتصادی چین-پاکستان، موسوم به CPEC متجلی است، تلاش کرده تا از فروپاشی اقتصادی پاکستان جلوگیری کرده و مانع از بیشتر شدن فاصله میان دو قطب قدرت منطقه شود.

همزمان با کمک‌های نظامی به پاکستان در راستای حفظ موازنه نسبی نظامی در منطقه گام برداشته و با مخالفت در عضویت هند در باشگاه قدرت‌های هسته‌ای NSG و منوط کردن عضویت هند به پذیرش عضویت پاکستان، مانع از قدرت‌یابی بیش از پیش هند شده است. با این حال، هند در طی سال‌های پس از ۲۰۰۲ رشد اقتصادی غیرقابل باوری داشته است و با تبدیل شدن به پنجمین اقتصاد دنیا و پشت سر گذاشتن اقتصاد بریتانیا و نیز سبقت از چین به لحاظ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، به یک قدرت عمده در اقتصاد تبدیل شده است. علاوه بر آن، این کشور با خریدهای تسلیحاتی سنگین و قراردادهای تولید تسلیحات با ایالات متحده و روسیه، فاصله قابلیت‌های نظامی خود را با پاکستان زیاد کرده است. پاکستان بدون چین، به سرعت توان رقابت‌پذیری خود را در مقابل هند از دست می‌دهد؛ با این حال مؤلفه چین تا به حال به خوبی توانسته است

پاکستان را، هرچند با اختلاف زیاد، در این مسابقه نگاه دارد. از سوی دیگر، یک عامل مهم که بوزان به عنوان شرط اساسی تحول بیرونی مجموعه معرفی می‌کند، یعنی عملیاتی شدن نیت ایالات متحده در مهار چین از طریق محاط کردن این قدرت در حال ظهور، با سیاست «چرخش به آسیا»^۱ آمریکا کاملاً بروز پیدا کرده است. هم‌زمان، تنش مرزی میان چین و هند در تابستان ۲۰۱۷ در دو کلم و حل و فصل نسبتاً سریع آن نشان داد که هرچند زمینه تقویت پویش‌های امنیتی میان دو قدرت وجود دارد، اما اراده و توان مهار و حل آن‌ها نیز در هر دو کشور وجود دارد. در هر حال، سرعت فرایندها در مرز میان دو مجموعه جنوب آسیا و جنوب شرق آسیا در حال افزایش به سود سناریوهای بوزان است، اما جستجو در این زمینه موضوع نوشتار حاضر نیست و تنها به لحاظ انسجام بحث و نیز تأثیر برخی از مؤلفه‌های این دگرگونی بر دغدغه نوشتار حاضر مورد اشاره قرار گرفت.

فرضیه اصلی بحث پیش رو ناظر بر دگرگونی بیرونی در مرز میان دو مجموعه جنوب آسیا و غرب آسیا (خاورمیانه) است. در واقع سیر رویدادهای هزاره جدید، یک نظم قابل ردگیری از افزایش پویش‌های امنیتی بین این دو مجموعه را به نمایش گذاشته است.

۱-۴. دگرگونی بیرونی در مرزهای بلوچستان و افغانستان

مرزهای مجموعه‌های امنیتی توسط یکی از دو وضعیت زیر، یا هر دو، مشخص می‌شود: «...مرز بین مجموعه‌ها عموماً یا نقاط کم‌اندرکنش^۲ است و یا با یک منطقه حائل^۳ (مانند ترکیه، افغانستان و برمه) تعریف می‌شود، عموماً به طور جغرافیایی، که از سوی هر دو [مجموعه امنیتی] متأثر است و در حالی که بار دشواری این وضعیت را تحمل می‌کنند، توان کافی برای اینکه دو دنیای خود را به یک دنیا تبدیل کند ندارد.» (Buzan and Waver, 2003: 42). در مورد منطقه جنوب آسیا، هم یک بازیگر حائل، یعنی افغانستان به عنوان مرز میان دو مجموعه نقش‌آفرینی می‌کند و هم منطقه بلوچستان به عنوان یک نقطه کم‌اندرکنش بین دغدغه‌های امنیتی پاکستان و ایران فاصله انداخته

1 Asia Pivot

2 Weak Interactions

3 Insulator

است. در بخش دوم به زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی بلوچستان که چنین وضعیتی را در آن پدید آورده است پرداخته شد و همچنین موقعیت افغانستان نیز مورد اشاره قرار گرفت. در این بخش پویایی‌هایی که امکان و توان برهم زدن آن نظم را دارد به بحث گذاشته خواهد شد.

مکتب کپنهاگ، امنیت را به صورت بخشی^۱ مورد مطالعه قرار می‌دهد. این نظریه پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را معرفی کرده بررسی موضوعات امنیتی را به تفکیک این بخش‌ها در دستور کار دارد. پویای سیاسی در منطقه مورد مطالعه گسست چندانی را نسبت به گذشته به نمایش نمی‌گذارند. بنابراین بحث را در قالب چهار بخش باقی مانده، یعنی نظامی، اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی به پیش خواهیم برد.

۲-۴. بخش نظامی: سرریز رقابت‌های منطقه‌ای

مسائل نظامی مرتبط با امنیت ملی قاعدتاً دولت را به عنوان مرجع متعلقه امنیت^۲ هدف قرار می‌دهند و از این رو، بسیار جدی و عیان هستند. پویای نظامی جدیدی که در هزاره جدید در مرز بین دو مجموعه امنیتی مورد بحث در بلوچستان و افغانستان به وجود آمده است، نیرومندترین و مشخص‌ترین پویای امنیتی قابل ردگیری در منطقه هستند. کل این مجموعه دهه‌هاست که درگیر سطوح مختلفی از درگیری‌های نظامی، از فعالیت شبه‌نظامیان تا جنگ داخلی قرار داشته است. در نتیجه هرگونه درگیری نظامی فی‌نفسه موجب تغییر در ترتیبات امنیتی موجود نمی‌شود و بنابراین، موضوع این مقاله هم نیست. آنچه درگیری‌های نظامی در این منطقه را از نمونه‌های پیشین متمایز می‌سازد، این است که تنش‌های مسلحانه جدید در امتداد آن دسته از پویای امنیتی منطقه‌ای در خاورمیانه و جنوب آسیا قرار گرفته‌اند که می‌توانند به طور بالقوه، شوند در هم پیوستگی پویای امنیتی دو مجموعه شوند. در مورد بلوچستان، این پویای زیر دو عنوان کلی‌تر قابل بحث است؛ مسائلی که در امتداد تنش بین عربستان و ایران تعریف می‌شوند و موضوع‌هایی که در امتداد تنش بین هند و پاکستان

1 Sectoral

2 Referent Object of Security

قرار می‌گیرند. در حقیقت، بلوچستان در حال تبدیل شدن به یک کانون درگیری پیچیده از سرریز رقابت میان دوگانه‌های اصلی در دو منطقه مورد بحث است. رقابت میان عربستان و ایران هیچ‌گاه پوشیده نبوده است، به ویژه در سال‌های پس از سرنگونی صدام که عراق به عنوان یک بازیگر اصلی در منطقه از دور خارج شد و ایران و عربستان، به تنها قدرت‌های مهم منطقه خلیج فارس تبدیل شدند.

با این حال این رقابت هیچ‌وقت هم به اندازه امروز، پرتنش و حساس نبوده است. بسیاری از مسائل مهم منطقه‌ای را از جنگ داخلی سوریه تا لبنان، فلسطین، بحرین و یمن می‌توان در قالب درگیری‌های نیابتی بین ایران و عربستان و یا حداقل زمین‌های درگیری بین این دو کشور تحلیل کرد. به ویژه این تنش بعد از جنگ یمن، به اوج خود رسیده است و با اعدام شیخ نمر در عربستان و حمله به اماکن کنسولی عربستان در تهران و مشهد به قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور انجامید. به دنبال آن عربستان تلاش فراگیری را برای منزوی کردن ایران آغاز کرد و دو نماد مهم آن، تشکیل ائتلاف فراگیر منطقه‌ای در جنگ یمن و کنفرانس کشورهای عربی اسلامی علیه تروریسم با مشارکت فعال ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ بود؛ هرچند مسائل پس از کنفرانس و بحران در روابط عربستان با قطر نشان داد این تلاش‌ها در ذات خود نتایج مورد انتظار را به بار نیاورده است. حتی اخیراً جان کری اعلام کرد که در زمان مذاکرات ایران و شش قدرت جهانی که منجر به معاهده برنامه جامع اقدام مشترک شد، عربستان بارها از ایالات متحده درخواست کرده است به ایران حمله کند (Washington Examiner, 2017).

آنچه این الگوی دشمنی سابقه‌دار را به موضوع مقاله حاضر مربوط می‌کند، شیوه ارتباط پاکستان به این مجموعه است. پاکستان از دو مسیر به این رقابت مرتبط شده است؛ نخست با اعلام حضور در ائتلاف نظامی علیه یمن، که البته بعدتر با رأی مجلس پاکستان، پس گرفته شد و چند ماه بعد، با انتصاب ژنرال رحیل شریف، فرمانده سابق ارتش پاکستان به رهبری نیروهای ائتلاف عربی اسلامی علیه تروریسم، تا حدی آن ناکامی پیشین جبران شد. دوم، به واسطه نفوذ عربستان در گروه‌های تروریستی منطقه بلوچستان.

هم گروه‌های مرتبط با طالبان و هم گروه‌های جندالله و جیش العدل که در منطقه فعال هستند، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم هدف مبارزاتی خود را دولت ایران قرار داده‌اند. جندالله در ۲۰۰۸ نخستین حمله انتحاری تاریخ ایران را رقم زده و طی دو عملیات انتحاری در ماه‌های می و اکتبر در منطقه بلوچستان ایران، ۶۷ نفر را کشت و تا به امروز، تنها گروهی است که توانسته عملیات انتحاری موفق در ایران انجام دهد (Military Periscope, 2017).

هم در آن زمان و هم در موارد بعدی، ایران کشورهای پاکستان، عربستان و امریکا را به دست داشتن در این رویدادها و حمایت از این گروه‌های تروریستی متهم کرد. در مورد عملیات اکتبر، حیدر مصلحی وزیر اطلاعات ایران اعلام کرد ایران شواهد روشنی از دخالت سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان، ISI در دست دارد (Chandramohan, 2009). الگوهای تکرارشونده‌ای از نسبت کمابیش مستقیم میان افزایش تنش بین ایران و عربستان و حمله‌های تروریستی در بلوچستان وجود دارد. در ۲۰۱۵ تنها چند ماه پس از قطع روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان، جیش‌العدل از منطقه جکیگور پاکستان وارد مرزهای ایران شده و هشت نفر از نیروهای مرزبانی ایران را کشته و به داخل خاک پاکستان گریختند (Dawn, 2015).

در سال ۲۰۱۷ نیز هم‌زمان با اوج‌گیری مجدد تنش‌ها و در بحبوحه درگیری‌های لفظی مقام‌های دو کشور که طی آن، محمد بن سلمان، وزیر دفاع وقت و ولیعهد فعلی عربستان سخن از کشاندن جنگ به داخل خاک ایران به میان آورد (Al-Arabiya, 2017)، باز هم جیش‌العدل عملیات تروریستی انجام داد و با حمله به پاسگاه میرجاوه ۱۱ نفر از گارد مرزی ایران را به قتل رسانده و به خاک پاکستان فرار کرد. به دنبال این وضعیت، ایران موضع جدی‌تری نسبت به گذشته در پیش گرفت. سرلشکر باقری، فرمانده وقت نیروهای مسلح ایران ضمن اینکه از پاکستان خواست تروریست‌ها را دستگیر و پایگاه‌های آن‌ها را از بین ببرد، اعلام کرد که «اگر حمله‌های ترویست‌ها ادامه پیدا کند، ما بهشت‌های امن آن‌ها را هرکجا که باشند هدف قرار خواهیم داد» (Dawn, 2017a).

در هفته‌های بعد، ایران دو بار اهدافی را که معتقد بود متعلق به جیش‌العدل هستند، در عمق خاک این کشور هدف موشک قرار داد. در مقابل ارتش پاکستان یک پهباد را که

مدعی شد متعلق به ایران بوده است در این منطقه هدف قرار داده و سرنگون گردد. این یکی از جدی‌ترین تقابل‌ها میان ایران و پاکستان در منطقه بلوچستان طی سال‌های اخیر بوده است که از مرز تنش لفظی فراتر رفته و به درگیری‌های محدود نظامی هم انجامیده است. سخنگوی ارتش پاکستان مدعی شد «پهبادی جاسوسی» متعلق به ایران را در «عمق خاک پاکستان» سرنگون کرده است (Dawn, 2017b).

در هر حال، می‌توان به شکل مستدلی چنین نتیجه‌گیری کرد که تنش‌های بلوچستان سرریز تنش میان ایران و عربستان بوده و با تقویت پوشش‌های امنیتی بین ایران و پاکستان که مرتبط با مورد بعدی است، تقویت شده است. نه تنها جیش العدل، بلکه دیگر گروه‌های افراطی حاضر در بلوچستان و پشتونستان پاکستان قرابت ایدئولوژیک با عربستان سعودی دارند. تخمین زده می‌شود که عربستان به همراه دیگر کشورهای جنوب خلیج فارس دو سوم از ۲۵۸ مدرسه مذهبی موجود در پاکستان را تأمین مالی می‌کند (Nation, 2015).

در مورد وضعیت موجود میان هند و پاکستان هم نظم مشابهی قابل ردگیری است. دو کشور از زمان استقلال در ۱۹۴۷ روابطی را پشت سر گذاشته‌اند که طیفی از جنگ کلاسیک تا تنش‌های مرزی را در بر می‌گیرد. به طور سنتی مرزهای غربی و شمالی پاکستان جزء موارد مورد مناقشه در روابط میان دو کشور نیست؛ اما در سال‌های اخیر این رویه تغییر کرده است. این تغییر دو نشانه مهم دارد: نخست، هم در خطابه‌های رهبران پاکستان نسبت به هند و هم در خطابه‌های رهبران هندی خطاب به پاکستان، بلوچستان و گروه‌های بلوچ به عنوان مؤلفه‌هایی مهم ظاهر شده است. دوم، پس از اشغال افغانستان توسط نیروهای ائتلاف و به ویژه پس از در پیش گرفتن سیاست خروج نیروهای امریکایی از منطقه، هند نقش بسیار مهمی در این کشور پیدا کرده است و نه تنها در منطقه‌ای که پاکستان عمق استراتژیک خود می‌داند، بلکه در برابر گروه‌های مورد حمایت پاکستان، یعنی طالبان.

در مورد نخست، چند سال است که پاکستان در موقعیت‌های مختلف مدعی شده است هند با حمایت از گروه‌های به زعم آن، تروریستی در منطقه بلوچستان، به دنبال ناامن کردن این کشور است (Jamal, 2016). در ۱۵ آگوست ۲۰۱۶ مؤدی در سخنرانی روز

استقلال هند که مهم‌ترین سخنرانی سالیانه رهبر هند است، دو بار به بلوچستان اشاره کرد و گفت «مردم بلوچستان، مردم گیلگیت، مردم کشمیر اشغال شده توسط پاکستان... صمیمانه از من تشکر کرده‌اند» (PMIndia.gov, 2016). اشاره او به مردم بلوچستان، ارجاعی به سخنان پیشین او بود که گفته بود دولت پاکستان مردم خود را در منطقه بلوچستان و کشمیر «سرکوب می‌کند» و باید برای این امر در مقابل دنیا پاسخگو باشد (Wall Street Journal, 2016). این ارجاع در در سخنرانی روز استقلال که به طور سستی، به توصیف دستاوردهای دولت هند اختصاص دارد کاملاً بی‌سابقه بود (The Hindu, 2016) و باعث واکنش جدی پاکستان شد، که مدعی شدند این صحبت‌ها تأیید اظهارات پیشین آن‌ها مبنی بر «حمایت هند از تروریسم در بلوچستان» است (Wall Street Journal, 2016).

سرریز تنش میان هند و پاکستان به بلوچستان در مسئله کالبوشان یاداو توسط نیروهای امنیتی پاکستان در سال ۲۰۱۶ به اوج رسید. پاکستان مدعی شده او «جاسوسی» است که به وسیله سازمان اطلاعات هند RAW برای «طراحی و سازمان‌دهی فعالیت‌های جاسوسی و خرابکاری» در استان بلوچستان و شهر کراچی اعزام شده است (New York Times, 2017). او که در مارس ۲۰۱۶ دستگیر شد و دو ویدئوی اعتراف از او پخش شده است، در آوریل ۲۰۱۷ ابتدا به مرگ محکوم شد و سپس با اعتراض شدید هند و رأی دیوان عالی دادگستری، حکم او به حبس ابد تقلیل یافت (New York Times, 2017). یاداو در این ویدئوها اقرار می‌کند که مأمور اطلاعاتی هند است و با مأموریت تجهیز و آموزش به گروه‌های تروریستی در منطقه بلوچستان و کراچی اعزام شده است.

این مسئله همچنین یک متغیر مهم دیگر هم به همراه دارد و آن، درگیر کردن ایران است. یاداو با ویزای معتبر ایران و در حالی دستگیر شد که پیش از آن چند سال در چابهار سکونت داشته است. ایران هرگونه دخالت در این مسئله را انکار کرد، اما پاکستان معتقد است ایران احتمالاً از مأموریت او اطلاع داشته است و بنابراین، ایران را به همکاری با هند برای ناآرام کردن بلوچستان پاکستان متهم می‌کند. در ویدئوهایی که منتشر شده است هم یاداو اشاره می‌کند که عملیاتی را از ایران و با همکاری کنسول هند در زاهدان

انجام داده است (YouTube, 2017). در سفر سال ۲۰۱۶ آقای روحانی به اسلام آباد، این موضوع مشکل‌ساز شد و در کنفرانس خبری ایشان و نیز در گفتگوی وی با ژنرال رحیل شریف، فرمانده وقت ارتش پاکستان، به میان آمد (Dawn, 2016a). در ماه ژوئیه همان سال، فرستاده ویژه نواز شریف دیداری محرمانه با دریادار شمشخانی، دبیر شورای امنیت ملی ایران داشت که گفته شد محتوای پیام مرتبط با فعالیت‌های جاسوسی هند در منطقه است (Tribune, 2017).

ایران و پاکستان پیش از این در برخی موارد مانند افغانستان در مقابل یکدیگر قرار داشته و درگیر جنگ‌های نیابتی بوده‌اند. همچنین سیاست فرقه‌گرایی پاکستان از زمان ژنرال ضیاء الحق تنش‌هایی را میان دو کشور به وجود آورده بود. با این حال، در طول دهه‌های گذشته هیچ‌گاه این تنش‌ها به مرز جغرافیایی دو کشور در منطقه بلوچستان نرسیده بود. رویدادهای سال‌های اخیر نشان از آن دارد که اولاً پویش‌های امنیتی جدیدی در منطقه به وجود آمده است و ثانیاً، عامل یا عامل‌های جدیدی به مجموعه عوامل موجود اضافه شده است که یکی از آن‌ها، سرریز تنش میان ایران و عربستان و دیگری، سرریز تنش میان پاکستان و هند به این منطقه است. در حقیقت، تنش‌های مرزی اخیر میان ایران و پاکستان در محدوده بلوچستان، علت تغییر نیستند، بلکه نشانه‌های بروز تغییر در امور دیگر هستند و روندهای امنیتی‌نمایی مرتبط با آن‌ها باید به عنوان دلالت‌های عمده‌ای بر تغییر پویش‌های امنیتی منطقه بلوچستان ایران و پاکستان در بخش نظامی نگریسته شوند.

۳-۴. بخش اقتصادی: ترانزیت و امنیت

در بخش اقتصادی نیز پویش‌های امنیتی مهمی در منطقه بلوچستان و افغانستان در حال ظهور است. بر مبنای نظریه مکتب کپنهاگ، به علت پیچیدگی تهدیدهای اقتصادی که خود ناشی از تناقض مفهومی ذاتی امنیت اقتصادی با مفهوم و مناسبات بازار آزاد بوده و آنچه تهدید اقتصادی تلقی می‌شود عموماً رقابتی است که الزام روزمره بازار آزاد (بازار آزادی که دولت با ورود در آن مشروعیت و قواعد آن را به رسمیت شناخته) به شمار می‌آید. به همین دلیل بُعد امنیتی این تهدیدها به سختی قابل ارزیابی است. با این حال ساختار متمرکز و دولتی اقتصادها در این منطقه، قدری از پیچیدگی موضوع کاسته و

مسائل اقتصادی راحت‌تر به مسائل امنیتی ترجمه می‌شوند. به بیان دیگر همان‌گونه که خواهیم دید، مرجع متعلقه اصلی در اینجا هم کماکان دولت است. با این حال می‌توان به پیامدهای موضوعات این حوزه در دیگر بخش‌ها، به ویژه در بخش امنیت اجتماعی نیز اشاره کرد. در حقیقت، می‌توان مدعی شد میزان تهدیدآمیز بودن مسائل اقتصادی وابسته به تأثیر آن در دیگر بخش‌ها، به ویژه بخش نظامی و نیز بر انسجام داخلی در بخش اجتماعی است (Buzan, 1991: 123-130).

مهم‌ترین پوشش‌های امنیتی بخش اقتصادی در منطقه مورد بحث مرتبط با یکی از این دو مسأله است: گذرگاه اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و گذرگاه ترانزیتی بندر چابهار. الف) گذرگاه CPEC: این گذرگاه یک پروژه کلان اقتصادی، با ارزش ۵۳ میلیارد دلار و در چارچوب پروژه راه ابریشم جدید چین است که از مرز پاکستان با چین در شمال غربی آغاز و به بندر گوادر در جنوب استان بلوچستان ختم می‌شود. با توجه به اینکه ایران به ندرت درک تهدیدآمیزی را از این پروژه بروز داده است، پیامدهای امنیتی این گذرگاه عمدتاً متمرکز بر دولت پاکستان و نیز پیامدهای اجتماعی مرتبط با واکنش مردم بلوچستان بوده است.

نخستین پیامد امنیتی این پروژه، تأثیر آن بر رقابت میان هند و پاکستان است. طی یک دهه منتهی به ۲۰۱۵، پاکستان میانگین رشد ۴،۳۷ درصدی (World Bank, 2016a) و هند میانگین رشد ۸،۳۴ درصدی (World Bank, 2016b) را به ثبت رسانیده است. در نتیجه این امر، در حال حاضر اقتصاد هند پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا (با GDP معادل ۲،۲۶۴ تریلیون دلار) بوده و حجم آن نزدیک به هشت برابر اقتصاد پاکستان (با GDP معادل ۲۸۳،۶۶ میلیارد دلار) است (World Bank, 2016b).

هزینه‌های نظامی هند در همین بازه زمانی از ۳۵ میلیارد دلار به نزدیک به ۵۶ میلیارد دلار رسیده است (رشد، در حالی که هزینه‌های نظامی پاکستان از ۶،۹ میلیارد دلار به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسیده است (SIPRI, 2016)). این در حالی است که هزینه نظامی هند ۲،۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور و هزینه نظامی پاکستان ۳،۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی آن بوده است (SIPRI, 2017a). در طول این مدت، هند با فاصله بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات نظامی در جهان بوده است (SIPRI, 2017b).

تمام این اعداد نشان دهنده این است که هند به سرعت در حال زیاد کردن فاصله منابع قدرت سخت خود با رقیب منطقه‌ای خود، یعنی پاکستان است، و به سمت ایجاد یک مجموعه متمرکز قدرت بزرگ با محوریت خود در جنوب آسیا حرکت می‌کند. چین این وضعیت را یک تهدید به شمار آورده و آن را سبب تمرکز هند بر رقابت با خود می‌بیند، بنابراین تلاش می‌کند تا پاکستان را در این رقابت حفظ کند و پروژه CPEC، یک گام مهم در این راستاست. برآورد شده است که این مگا پروژه ۵۲ میلیارد دلاری، بیش از ۷۰۰ هزار پاکستانی را به طور مستقیم وارد بازار کار کند و تا سال ۲۰۲۵، سالیانه ۲ تا ۲٫۵ درصد به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی پاکستان اضافه کند. همچنین پیش‌بینی شده است با اجرایی شدن این پروژه، صادرات پاکستان از سالیانه ۲۵ میلیارد دلار فعلی به ۱۵۰ میلیارد دلار رسیده و درآمد سرانه این کشور هم به ۴۵۰۰ دلار به ازای هر نفر، نزدیک شود (Ali and others, 2017: 193). این در حالی است که با توجه به اینکه بخش عمده این سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی و حمل و نقل است، پیش‌بینی می‌شود در بلند مدت با تسهیل توسعه صنایع، پروژه مورد بحث منافع اقتصادی بسیار بیشتری برای این کشور به همراه داشته باشد.

طبیعی است که هند چنین وضعیتی را تهدید آمیز می‌داند. گذشته از اینکه بخشی از مسیر CPEC از سرزمین‌های مورد مناقشه میان دو کشور می‌گذرد و هند همواره نسبت به این امر هشدار داده است، هند این پروژه را مسیری به سوی افغانستان و آسیای مرکزی می‌داند؛ منطقه‌ای که در تلاش برای یافتن جای پای در آنجا بوده و خود را در رقابت با چین می‌بیند. همین مسئله باعث شده است تا توجه هند به بلوچستان، جایی که بندر گوادر به عنوان قلب این پروژه قرار گرفته است، جلب شود. حضور نیروهای امنیتی هند در این منطقه در همین راستا ارزیابی شده است. هند همچنین از شرکت در نشست سران کشورهای جهان در پکن با عنوان «فورיום راه و کمر بند»^۱ به علت «مشکلات حاکمیتی» ناظر بر عبور مسیر CPEC از منطقه کشمیر، به عنوان بخشی از برنامه بزرگ یک کمر بند یک راه چین، خودداری کرد و کمیسیون اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل برای منطقه پاسیفیک^۲ نیز در گزارشی این پروژه را «تنش‌زا» توصیف کرد

1 Belt and Road Forum
2 ESCAP

(Hindustan Times, 2017a). تمام این مسائل تازه بدون توجه به پتانسیل نظامی این پروژه مطرح است. هرچند چین حضور نظامی در بندر گوادر را رد کرده است، اما برآورد استراتژیک کلیت پروژه یک کمر بند، یک راه، و به ویژه پروژه CPEC این است که چین قصد دارد در بلندمدت پایگاهی مشرف بر منطقه استراتژیک خلیج فارس و باب‌المنندب برای خود فراهم کند (Kaplan, 2013). چنین فرضیه‌ای، هند را هم که خود را در اقیانوس هند در رقابت با چین می‌بیند، به صرافت انداخته است تا در این منطقه پایگاهی برای خود فراهم کند؛ پروژه بندر چابهار تا حد زیادی در این راستا ارزیابی می‌شود. این پروژه همچنین پوشش‌های امنیتی جدی‌ای را نیز در بخش اجتماعی به وجود آورده است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

ب) گذرگاه ترانزیتی بندر چابهار: طرح توسعه بندر چابهار از سوی هند بیش از یک دهه قدمت دارد و در سال ۲۰۰۳ توافق اولیه‌ای در این مورد میان ایران و هند به امضا رسید؛ با این حال تحریم‌های هسته‌ای غرب علیه ایران این پروژه را تا سال ۲۰۱۵ به تأخیر انداخت. در بهار سال ۲۰۱۵ در جریان سفر نارندرا مودی به تهران، توافق‌نامه سه‌جانبه‌ای میان ایران، هند و افغانستان امضا شد که بر اساس آن، هند متعهد به توسعه بندر و مسیرهای ریلی منتهی به مرز افغانستان در شمال شهر زابل در استان سیستان و بلوچستان ایران شد و در مقابل، این بندر را برای ۱۵ سال از ایران اجاره کرد. بندر چابهار در جنوب استان سیستان و بلوچستان و بین گوادر و تنگه هرمز واقع شده و تنها حدود ۱۴۰ کیلومتر (۷۶ مایل دریایی) با گوادر فاصله دارد. با توجه به اینکه هند پیش از این برخی زیرساخت‌ها را در افغانستان فراهم کرده است، از جمله بزرگراه زرنج دلارام در منطقه بلوچستان افغانستان، بندر چابهار مسیر مطمئنی برای رسیدن به افغانستان و آسیای مرکزی در اختیار این کشور قرار می‌دهد.

به دلیل ویژگی‌های دولت در پاکستان و حساسیت‌های آن، پیامدهای امنیتی این پروژه اقتصادی بسیار مشهودتر از گذرگاه CPEC است. پاکستان این پروژه را یک تهدید می‌داند و هم در خطابه‌های رسمی و هم سیگنال‌های سیاسی این مسئله را آشکار کرده است. هرچند دولت مدنی پاکستان گفته است این کشور مشکلی با توسعه بندر چابهار با مشارکت هند ندارد، اما ارتش که ابتکار عمل کمابیش انحصاری در موضوع‌های مرتبط

با هند و تروریسم را در دست دارد، پاسخ خصمانه‌ای به این مسئله نشان داد. کمتر از یک هفته پس از معاهده سه‌جانبه میان ایران، هند و افغانستان در مورد بندر چابهار، دو وزیر دفاع سابق پاکستان این همکاری را یک تهدید برای پاکستان نامیدند. ژنرال بازنشسته ارتش، آصف یاسین مالک از مقام‌های ارشد سازمان اطلاعاتی ارتش پاکستان ISI که پیش‌تر طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ وزیر دفاع بوده است در نشستی این برنامه را یک «تهدید امنیتی برای پاکستان» نامیده و از امکان منزوی شدن پاکستان به دنبال این وضعیت ابراز نگرانی کرد. همچنین، ژنرال ندیم لودھی که وی هم سابق بر این وزیر دفاع پاکستان بوده است، این توافق‌نامه همکاری را یک «اتحاد هراس‌آور» دانسته که «پیامدهای شوم و غیرقابل پیش‌بینی» برای پاکستان به همراه خواهد داشت (Dawn, 2016b).

همچنین، واکنش عملی پاکستان به این توافق نیز سریع و تند بود. درست در روزی که مؤدی برای سفر دو روزه به ایران و انعقاد قرارداد سه‌جانبه برای توسعه بندر چابهار وارد ایران شد، یعنی ۲۲ می ۲۰۱۶، ملأ منصور، رهبر وقت طالبان طی حمله یک پهباد امریکایی در منطقه نوشکی بلوچستان، در مرز پاکستان با افغانستان کشته شد. ارتش پاکستان فردای آن روز اعلام کرد که در کنار بقایای جسد او، گذرنامه‌ای یافت شده که نشان می‌دهد ملا منصور در ایران حضور داشته و درست در زمان بازگشت از ایران، در مرز کشته شده؛ امری که البته ایران آن را تکذیب کرده است (Dawn, 2016c).

همان‌گونه که از خطابه‌ها مشخص است، پاکستان دو مشکل اساسی با طرح ترانزیتی بندر چابهار دارد و به همین دلیل، آن را یک مسئله امنیتی و تهدیدی برای پاکستان به شمار می‌آورد. نخست اینکه اگر مسیر چابهار-زابل-زرنج-دلارام به سرانجام رسیده و مورد اقبال قرار گیرد، پاکستان کارت امتیاز خود را در مقابل کشور محصور در خشکی افغانستان که تنها مسیر دسترسی آن به دریا بوده است، از دست می‌دهد و همین مسئله در مورد طرح بلندپروازانه پاکستان برای اتصال بندر گوادر به آسیای مرکزی از مسیر افغانستان نیز صادق است. دوم اینکه حضور هند در این منطقه به معنای نزدیکی بیشتر با ایران و افغانستان خواهد بود که می‌تواند در بلندمدت منجر به محاصره کامل پاکستان و حضور تهدید هند در مرزهای غربی و شمالی این کشور شود.

۴-۴. بخش زیست محیطی: جریان تنش در مسیر رودخانه‌های مرزی

احتمالاً این جمله آدام اسمیت که: «هیچ چیز مفیدتر از آب نیست، اما تقریباً هیچ چیز با آن نمی‌توان خرید» (Smith, 2007: 26) در زمان ما معنای کاملاً متفاوتی پیدا کرده است. در حقیقت نه تنها آب به سرعت به یک دارایی مهم و مؤثر در ثروت ملل تبدیل شده است، بلکه به زودی در ازای آن هرچیزی را می‌توان خریداری کرد. این وضعیت در هیچ‌کجای کره زمین به اندازه منطقه مورد بحث در این نوشتار موضوعیت ندارد. بر طبق بسیاری از پژوهش‌ها، آب و به ویژه منابع آبی مشترک به زودی در زمره مهم‌ترین مسائل مورد مناقشه در دنیا قرار خواهد گرفت و در این میان، بر اساس پژوهشی که «مؤسسه منابع جهان» انجام داده است، ایران، پاکستان، افغانستان و هند به همراه آسیای مرکزی و شبه‌جزیره عربستان، بیشترین فشار بر منابع آبی را در سطح جهان، یعنی بالاتر از ۸۰ درصد، پیش رو خواهند داشت (World Resource Institute, 2013).

آمارهای دیگری وجود دارد که بیانگر وضعیت وخیم‌تر در کشورهای در حال توسعه است. میزان سطح زیرکشت در کشورهای در حال توسعه، از ۱۰۳ میلیون هکتار در حوالی سال ۶۳-۱۹۶۱ به ۲۱۹ میلیون هکتار در سال ۷-۲۰۰۵ رسیده است و پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ به ۲۵۱ میلیون هکتار برسد. همین اعداد برای میانگین کشورهای توسعه یافته به ترتیب عبارت‌اند از ۳۸، ۶۸ و ۶۸ میلیون هکتار. به عبارت دیگر، سطح زیرکشت در کشورهای در حال توسعه، در سال ۲۰۵۰ اندکی کمتر از چهاربرابر کشورهای توسعه یافته است (FAO, 2016: 32). این در حالی است که مجموع میزان منابع آب تجدید پذیر کشورهای در حال توسعه، تنها دو برابر کشورهای توسعه یافته است (۲۸ هزار کیلومتر مکعب در برابر ۱۴ هزار کیلومتر مکعب). نتیجه این وضعیت این است که درصد فشار وارده بر منابع آبی کشورهای در حال توسعه در سال ۲۰۰۵-۷ برابر با ۸ درصد در مقابل ۴ درصد کشورهای توسعه یافته و در سال ۲۰۵۰ برابر با ۹ درصد در مقابل ۴ درصد کشورهای توسعه یافته خواهد بود (FAO, 2016: 33).

مهم‌ترین مسئله زیست محیطی منطقه که پتانسیل تبدیل شدن به یک پویش امنیتی دامنه‌دار را دارد، مسئله رودخانه‌های مرزی میان ایران، افغانستان و پاکستان است. افغانستان بزرگ‌ترین منبع آب شیرین منطقه است و تخمین زده شده است سالیانه ۵۰

میلیارد لیتر آب از افغانستان به کشورهای همسایه سرازیر می‌شود. پاکستان ۲۰ درصد از آب مصرفی خود را از رودخانه‌هایی تأمین می‌کند که از افغانستان سرچشمه می‌گیرند. با این حال، بر اساس برخی برآوردها افغانستان از حدود ۵۷ میلیارد لیتر آب شیرین سطحی سالیانه، تنها از حدود ۲۰ میلیون متر مکعب آن استفاده می‌کند.

در این میان، رود هلمند که بزرگ‌ترین رود افغانستان با حدود ۱۱۰۰ کیلومتر طول و نزدیک به ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع حوزه آبریز است، از مرز مشترک دو کشور نزدیک به زابل وارد ایران شده و به دریاچه‌های هامون منتهی می‌شود، یکی از مهم‌ترین رودهای افغانستان است. بر اساس آخرین آمار موجود، ۱۰۵۰۰۰ هزار در ایران و ۵۸۰۰۰۰ نفر در افغانستان در حوزه آبریز این رودخانه قرار دارند (Thowhidul Islam, 2013: 123).

پیش از این بارها موضوع حق‌آبه ایران از این رودخانه موضوع تنش میان دو کشور قرار گرفته است و قراردادهایی هم منعقد شده است. بر اساس آخرین قرارداد موجود، سهم ایران در این قرارداد ۲۶ متر مکعب در ثانیه یا ۸۲۰ میلیون متر مکعب در سال در نظر گرفته شده است، در حالی که دبی این رودخانه در ابتدای حوزه آبریز ۱۱۶۰۰ میلیون کیلومتر مکعب تخمین زده شده است. افغانستان مدعی است ایران بیش از سهم در نظر گرفته شده از این رودخانه آب دریافت می‌کند و برای جلوگیری از استفاده بیشتر توسط ایران، سدهای متعددی روی این رودخانه تأسیس و یا در دست ساخت دارد. نیمی از آب رودخانه در حال حاضر توسط دو سد ارغنداب و کجکی مهار می‌شود (نامی و محمدپور، ۱۳۹۰: ۹۶). در بهار ۲۰۱۶ نیز افغانستان بند سلما یا سد دوستی افغانستان و هند را بر روی یکی از سرشاخه‌های رودخانه مشترک دیگر، یعنی هریرود تأسیس کرده است. ایران و افغانستان در مجموع پنج حوزه آبریز مشترک دارند که تنها در مورد هلمند (هیرمند) موافقت‌نامه‌ای وجود دارد. این موافقت‌نامه در سال ۱۳۵۱ میان امیرعباس هویدا و محمد موسی شفیق منعقد شد.

در تابستان ۲۰۱۷، حسن روحانی با اشاره به سدهای سلما، کجکی و کمال‌خان در افغانستان گفت: «احداث سد و بندهای متعدد در شمال و جنوب افغانستان می‌تواند استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان را تحت تأثیر قرار دهد و اگر دریاچه هامون به طور کامل خشک شود، نه تنها از گرد و غبار آن استان‌های شرقی ایران در رنج

خواهند بود، بلکه مردم افغانستان هم در رنج خواهند بود و چنانچه برای مهار طوفان‌های شن چاره‌اندیشی نشود مردم کشورهای منطقه چه بسا ناچار به مهاجرت خواهند شد و کانون‌های تمدن بشری در منطقه و کشاورزی و زندگی مردم متوقف شده و از بین خواهد رفت لذا همگان در برابر این تهدید خطرناک مسئولیت منطقه‌ای و بین‌المللی دارند» (پایگاه اطلاع‌رسانی رئیس‌جمهور، ۱۳۹۶) واکنش دولت افغانستان به این مسئله هرچند تند بود ولی تهدیدآمیز نبود. اما در مقابل نمایندگان پارلمان افغانستان این اظهارات را «دخالت در امور داخلی افغانستان» دانستند. یک نماینده پارلمان افغانستان این صحبت‌ها را «دال بر اثبات کمک ایران به طالبان» خواند و گفت این صحبت‌ها نشان می‌دهد «ایران دوست افغانستان نیست.» (خبرگزاری آنا تولی، ۲۰۱۷؛ یورونیوز فارسی، ۲۰۱۷) با این حال، غیرمنتظره‌ترین واکنش، تظاهرات مردم خشمگینی بود که در چندین ولایت شعارهای تندی علیه ایران و آقای روحانی سر دادند. شعار مرده باد و در مواردی آتش زدن پرچم که در این تظاهرات رؤیت شد، نشانه‌هایی جدی از عمق تنش و نوع نگاه به طرف مقابل است.

گفتار حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران که تنها یک نمونه از جدیدترین موضع‌گیری‌ها است، هرچند لحنی همدلانه دارد و مردم افغانستان را نیز مانند مردم ایران موضوع دغدغه خود معرفی می‌کند، با این حال به روشنی نشان می‌دهد که سطح موضوع به سرعت در حال تبدیل شدن به یک مسئله امنیتی است. پیوند دادن مسئله سدسازی با توقف و نابودی «کانون‌های تمدن بشری» و «زندگی مردم»، به روشنی یک تهدید وجودی^۱ را پیشنهاد می‌دهد که مرجع متعلقه آن در سطوح مختلف، زیست مردم منطقه و نیز تمدن بشری است. همچنین، واکنش طرف افغان نیز دلالت‌های امنیتی مهمی به همراه دارد. «مداخله در امور داخلی» یک کد شناخته شده در ادبیات دیپلماتیک است که به معنای نقض حاکمیت دولت مقابل بوده و از سطوح بالای رفتار خصمانه تعبیر می‌شود. همچنین پیشنهاد یک ارتباط فرضی بین یک دولت رسمی و یک گروه تروریستی، طالبان، یک پیام جدی دیگر مبنی بر رفتار خصمانه است. ایجاد ارتباط بین

1 Existential Threat
2 Referent Object

بازیگران با تروریسم، رایج‌ترین خطابه امنیتی‌نمایی در هر موضوعی در گفتمان سیاست بین‌الملل، حداقل از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به این سو است.

۵-۴. بخش اجتماعی و سیاسی

در بخش اجتماعی، رابطه بین گروه‌های مختلف در یک مجموعه و مسائلی مانند تنش‌های قومی، همبستگی ملی، وضعیت گروه‌های مختلف مذهبی و مانند آن، تا جایی که مرتبط با امنیت ملی باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. تفکیک مسائل بخش امنیتی از بخش سیاسی دشوار است و اغلب با یکدیگر همپوشانی‌هایی دارند. دلیل این مسئله این است که پویای بخش اجتماعی در شکل حاد خود، اولاً با بحث هویت مرتبط می‌شوند و ثانیاً، عموماً در کشورهایی با دولت‌های ضعیف یافت می‌شوند و بنابراین، در هر دو صورت با دولت مرتبط شده و رابطه میان دولت و ملت را هدف قرار می‌دهند که این، مسئله‌ای مربوط به بخش سیاسی است. همچنین، همانگونه که بوزان و ویور هم نشان می‌دهند، اغلب اوقات پویای بخش‌های دیگر، به ویژه اقتصادی و نظامی است که به پویای اجتماعی در یک منطقه شکل می‌دهند (Buzan et. al, 1998, 123).

در مناطق مورد بحث نیز وضعیت به شکلی است که دو دسته پویای امنیتی در این محدوده وجود دارد، دسته‌ای که قدیمی‌تر بوده و مانند جنبش‌های ملی‌گرای بلوچ، قدمتی به اندازه دولت‌ملت‌های تازه‌تأسیس‌تر این منطقه، افغانستان و پاکستان دارند و دسته دیگری که جدیدتر بوده و یا به کل حاصل پویای اقتصادی و زیست‌محیطی جدیدی هستند و یا اینکه پویای حاشیه‌ای بوده‌اند که به واسطه پویای جدید تقویت شده‌اند.

در منطقه بلوچستان مهم‌ترین پویای امنیتی مرتبط با پروژه‌های اقتصادی CPEC و چابهار هستند. باز هم در مورد CPEC پویای اجتماعی پدید آمده کاملاً امنیتی هستند. بندر گوادر که قلب این پروژه است، در منطقه بلوچستان پاکستان واقع شده و در حدود ۹۸ درصد جمعیت آن بلوچ هستند (Rahman, 1996: 265-266). اما توسعه این بندر به گونه‌ای است که منافع ناچیزی نصیب مردم بومی این منطقه می‌کند و این موجب نارضایتی‌های زیادی در این منطقه شده است. پروژه‌های بندر گوادر کاملاً جدا و

در سایت‌هایی با فاصله از شهر گوادر تعریف شده‌اند و عمده پرسنل آن غیربومی، اغلب چینی هستند. علاوه بر آن، مسیر ترانزیتی CPEC که از مرز پاکستان و چین در شمال آغاز می‌شود، پس از رسیدن به دره اسماعیل خان در مرکز پاکستان، به دو شاخه تقسیم شده و یک شاخه آن به سمت بندر کراچی و دیگری به سمت بندر گوادر می‌رود. شاخه دوم عمدتاً از استان بلوچستان می‌گذرد. مشکل اینجاست که در شاخه دوم که به «مسیر شرقی» موسوم است، پیشرفت پروژه بسیار ناچیز بوده است و این نارضایتی مردم این منطقه را برانگیخته و دولت را متهم به تبعیض می‌کنند. بنابراین دو پویش امنیتی صلی در بخش اجتماعی که ناشی از پروژه CPEC هستند، تقویت حس محرومیت در بلوچ‌های بومی گوادر و مسیر شرقی به واسطه عدم توازن در توزیع منابع مرتبط با پروژه و دیگری حس ناامنی از دگرگونی ترکیب قومی در منطقه به زیان بلوچ‌هاست. در حال حاضر تنها شهر بزرگ بلوچستان که اکثریت آن از قوم بلوچ هستند، گوادر است. در کوئته که مرکز استان بلوچستان است، تعداد متکلمان به پشتو بیش از هر زبان دیگری است و حتی پنجابی‌ها هم از بلوچ‌ها بیشتر هستند (Rahman, 1996: 265-266).

این مشکل در نواحی شمالی استان بلوچستان وخیم‌تر است و در نتیجه مهاجرت پشتون‌ها و به ویژه پشتون‌های افغان، بلوچ‌ها به کل اکثریت خود را در برخی از مناطق شمالی از دست داده‌اند. به گزارش سازمان ملل تنها ۴۰۰ هزار نفر پشتون افغان در این منطقه زندگی می‌کنند و این امر، نگرانی بلوچ‌ها را از برهم خوردن توازن جمعیتی در کل استان به همراه آورده است (UNHCR, 2012). در گزارش ESCAP، کمیسیون اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل برای منطقه پاسیفیک، این مسائل مورد اشاره قرار گرفته است: «در بلوچستان نگرانی‌هایی وجود دارد که مهاجران مناطق دیگر پاکستان قوم بلوچ را به یک اقلیت در استان تبدیل کنند... همچنین هزاره‌ها نیز اقلیت دیگری هستند که دغدغه‌هایی راجع به آن‌ها وجود دارد. اگر منافع حاصل از CPEC به وسیله اختلاط‌های عمده مرتبط با منافع چینی‌ها یا پنجابی‌ها غارت شوند، هویت و فرهنگ جمعیت محلی ممکن است بیش از پیش به حاشیه رانده شود... به حاشیه راندن جمعیت گروه‌های محلی می‌تواند جنبش‌های جدایی طلبانه را دوباره شعله‌ور ساخته و پاسخ شدید نظامی از سوی دولت را پدید آورد» (Hindustan Times, 2017). چنین پیامدهایی با وجود

اینکه هنوز این پروژه کاملاً عملیاتی نشده و پیامدهای اجتماعی آن آشکار نشده است، قابل ردگیری است. بلوچ‌های پاکستان سال‌هاست با پروژه‌های عمرانی این منطقه، حتی پیش از آن‌که در قالب CPEC طرحی عملیاتی شود، مشکل داشته و علیه آن‌ها صحبت کرده و عملیات انجام می‌دهند. بارها فرودگاه گوادر، تأسیسات گازی منطقه سو، تأسیسات راه‌آهن مورد حمله تروریستی قرار گرفته‌اند (Global Security, 2015).

از ابتدای ماه می تا ابتدای نوامبر ۲۰۱۷ در استان بلوچستان ۲۴ حمله تروریستی، عموماً انتحاری، اتفاق افتاده است. در یک مورد، در ۱۳ می دو شخص مسلح مستقیماً کارگران پروژه CPEC را در گوادر هدف تیراندازی قرار داده و ۱۰ نفر را کشتند؛ «ارتش آزادی‌بخش بلوچ» (BLA)، یک سازمان مسلح ملی‌گرای بلوچ، مسؤولیت این حمله را بر عهده گرفت و اعلام کرد: «این طرح توطئه‌آمیز (CPEC) زیر هیچ شرایطی برای مردم بلوچ قابل پذیرش نیست» (Aljazeera, 2017).

در همین بازه زمانی، تعداد حمله‌های تروریستی در استان پنجاب ۳ مورد و در استان سند ۹ مورد بوده است (South Asia Terrorism Portal, 2017a). در سال ۲۰۱۶ نیز یک سوم کل حمله‌های تروریستی در پاکستان در استان بلوچستان اتفاق افتاد و نیمی از تلفات کل کشور در حمله‌های انتحاری نیز در این استان بوده است (۱۷۱ نفر) (South Asia Terrorism Portal, 2017b). آمار حمله‌های تروریستی به تأسیسات راه‌آهن، به عنوان یکی از بخش‌های مرتبط با پروژه CPEC نیز قالب تأمل است. در طی سال‌های پس از اعلام آغاز عملیات این پروژه در سال ۲۰۱۳، در استان بلوچستان پاکستان، ۲۴ مورد حمله تروریستی به خطوط راه‌آهن صورت گرفته است. این اعداد در مورد استان پنجاب ۳ مورد و در استان سند ۳ مورد بوده است (South Asia Terrorism Portal, 2017c). در گزارش دیگری که توسط یک نهاد امنیتی پاکستان‌که به نام آن اشاره نشده، منتشر شده است، در شش سال گذشته ۹۴۰ جنازه در بلوچستان کشف شده که توسط گلوله کشته شده بودند و از میان جنازه‌های قابل شناسایی، ۵۱ درصد از قوم بلوچ بوده‌اند. همچنین هنوز ۱۲۱ نفر در بلوچستان مفقود هستند (The News, 2016).

این عددها نشان‌دهنده وخامت تنش‌های اجتماعی در استان بلوچستان پاکستان هستند و بخش مهمی از آن را می‌توان مرتبط با پیامدهای اجتماعی برنامه‌های توسعه مانند پروژه

ترانزیتی CPEC دانست. گروه‌های مختلف بلوچ در سال‌های اخیر نارضایتی خود را از این پروژه اعلام کرده‌اند؛ برخی مانند ارتش آزادی‌بخش بلوچ اساس این طرح را نمی‌پذیرند و برخی دیگر مانند گروه‌های سیاسی بلوچی که در جریان سیاسی حاکم بر پاکستان جذب شده‌اند، منتقد برخی جزئیات مانند پیشرفت‌های پروژه در این منطقه و به کارگیری نیروهای غیربومی بوده‌اند. در هر حال پویش‌های اجتماعی قابل تبدیل به پویش‌های امنیتی در این منطقه، همانگونه که در گزارش سازمان ملل نیز به آن اشاره شده است، قابل ردگیری و مشاهده است.

در بلوچستان ایران و افغانستان نیز نگرانی‌های مشابهی وجود دارد، هرچند که وخامت آن به اندازه بلوچستان پاکستان نیست. چابهار که قلب پروژه ترانزیتی ایران و هند است، صدهزار نفر جمعیت دارد که جمعیت آن یک‌دست و ۹۸ درصد شامل قوم بلوچ می‌شود. پیش‌بینی شده است با عملیاتی شدن این طرح، جمعیت چابهار به حدود یک میلیون نفر برسد. این مسئله باعث به هم خوردن ترکیب جمعیتی این منطقه خواهد شد و در صورتی که مردم بومی از توزیع منابع و امتیازهای آن به شکل برابری بهره‌مند نشوند، امکان بروز نارضایتی اجتماعی دور از ذهن نیست. گروه‌های تروریستی فعال در این منطقه، تبلیغات زیادی علیه مهاجرت مردم غیربلوچ و شیعه به این منطقه داشته‌اند. یکی از مسائل دیگری که در آینده این منطقه امکان تبدیل به یک مسئله امنیتی را دارد، مسئله تأمین آب است. پروژه‌های تعریف شده در این منطقه علاوه بر اینکه سبب افزایش قابل توجهی در جمعیت منطقه می‌شود، شامل تعداد زیادی پروژه‌های صنعتی در حوزه‌های پتروشیمی، تولید اوره و آلومینیوم می‌شود. این صنایع نیاز استان به آب را به شکل قابل ملاحظه‌ای در منطقه‌ای که در وضعیت فعلی هم مشکل آب دارد، بالا خواهد برد و در نتیجه، تنش‌های اجتماعی را نیز در منطقه گسترش خواهد داد.

۵. ادغام دو مجموعه و ابرمجموعه آسیا از ژاپن تا عراق

الگوهای معنی‌دار از پویش‌های امنیتی عموماً زمان قابل توجهی برای شکل‌گیری نیاز دارند. این پویش‌ها باید در طول زمان، به شکل متناوبی تکرار و تقویت شوند تا الگوهای کمابیش باثباتی را پدید آورده و یک منطق قابل اتکا برای تحلیل مسائل امنیتی در یک محدوده به دست دهند.

پوشش‌هایی سطح منطقه‌ای که در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت، در هر چهار بخش مورد بحث، پتانسیل لازم برای فراهم کردن چنین الگوهایی را دارا هستند. در بخش نظامی، مؤلفه کلیدی تنش فزاینده میان دو قطب تنش در دو منطقه جنوب و غرب آسیا، یعنی ایران و عربستان از یک سو و هند و پاکستان از سوی دیگر است.

این تنش‌ها هیچگاه به اندازه امروز جدی نبوده است؛ ایران و عربستان در بالاترین سطح درگیری غیرمسلحانه هستند و آستانه رقابت استراتژیک میان این دو رقیب منطقه‌ای، زیر تأثیر عواملی مانند تغییر رویکرد عربستان در روابط خارجی و در پیش گرفتن یک سیاست خارجی تهاجمی، بحران‌های پشت‌سرهم و پیچیده در خاورمیانه و تغییر چینش قدرت‌های بزرگ در منطقه، طی سال‌های اخیر به سرعت بالا رفته و به سرعت به سطح درگیری نظامی میل کرده است. میان هند و پاکستان هم در بالاترین سطح تنش، حداقل از جنگ کارگیل به این سو قرار دارند؛ منطقه جامو و کشمیر هند پس از کشته شدن برهان وانی، از رهبران حزب‌المجاهدین مورد حمایت پاکستان در سال ۲۰۱۵ به دست پلیس هند، در آشوب به سر می‌برد؛ صدها نفر در درگیری با پلیس کشته شده‌اند و همزمان، بارها خط مرزی بین دو کشور شاهد نقض آتش‌بس و تبادل آتش بوده است. سرریز این تنش میان قدرت‌های منطقه‌ای به منطقه بلوچستان، یکی از پیامدهای این تنش‌هاست که نشانه‌های آن مورد بحث قرار گرفت.

هم‌زمان در بخش اقتصادی، دو پروژه بزرگ در این محدوده در حال اجراست که در آینده نزدیک، چهره این منطقه و اهمیت استراتژیک آن را به کل تغییر خواهد داد. پروژه گذرگاه اقتصادی چین-پاکستان نگرانی‌های زیادی برای هند به وجود آورده است. صرف نظر از عبور مسیر این پروژه از سرزمین‌های مورد مناقشه میان دو کشور، هند اولاً این پروژه را یک دستاورد اقتصادی بزرگ برای پاکستان می‌بیند که قابل ترجمه به قابلیت‌های نظامی هم هست و می‌تواند یک تغییردهنده بازی برای کشور اخیر باشد. علاوه بر آن، هند یک دغدغه استراتژیک بلندمدت مهم‌تر هم دارد و آن، فراهم شدن امکان حضور چین در اقیانوس هند و در دهانه خلیج فارس است که می‌تواند در بلندمدت، این رقیب هند در آسیا را در مرزهای جنوبی و غربی آن نیز درگیر نماید؛ به همین دلیل هند تلاش کرده است تا ضمن بالا بردن هزینه‌های این هم‌دستی آشکار میان

چین و پاکستان، پایگاه موازی‌ای در بندر چابهار ایران برای خود بیابد که همان کارکردهای بندر گوادر و گذرگاه اقتصادی CPEC را برایش به همراه داشته باشد. این مسئله حساسیت شدید پاکستان را که نمی‌تواند حضور هند در مرزهای غربی‌اش، یعنی تنها منطقه مرزی بدون مشکل خود بپذیرد، برانگیخته و بارها به این مسئله واکنش نشان داده است. پاکستان این همکاری را یک تهدید امنیتی به شمار می‌آورد و تا کنون هم با زبان امنیت با آن مواجه شده است.

در بخش زیست محیطی، یک مسئله قدیمی، یعنی روخانه‌های مرزی، رفته رفته به یک پوشش امنیتی جدی تبدیل می‌شود. مسئله آب مستقیماً با زیست روزمره اجتماعات انسانی گره خورده است و همانگونه که نشان داده شد، رفته رفته به صورت یک تهدید امنیتی رخ می‌نمایاند. نکته مهم در این حیطه این است که مسئله آب در چشم‌انداز آینده بسیار جدی‌تر از گذشته است و بر اساس آمارها و تحلیل‌های موجود که برخی از آنها مورد اشاره قرار گرفت، وخامت آن در بیست یا سی سال آینده باعث خواهد شد بسیار جدی‌تر از امروز باشد و بنابراین، چشم‌انداز تنش در آن بیشتر از چشم‌انداز همکاری به نظر می‌رسد.

بخش اجتماعی نیز شاهد تقویت الگوهای تنش و منازعه تاریخی به واسطه تحولات اقتصادی و اجتماعی است. نوسازی‌های دولت‌ها در این منطقه به تقویت حس بیگانگی در قوم بلوچ خواهد انجامید و آن‌ها هویت تاریخی خود را که با سرزمین مسکون این قوم در پیوند است، در خطر می‌بینند. حداقل گروه‌هایی از بلوچ‌ها هم در بخش پاکستان و هم در قسمت ایران، پروژه‌های اقتصادی این مجموعه را نه امکانی برای بهبود وضعیت زیستی خود، بلکه محملی برای تحمیل هژمونی قومی و ایدئولوژیکی دولت مرکزی در این مناطق و بر هم زدن موازنه جمعیتی به زیان خود می‌بینند.

رویدادهای مهم دیگری در سطح سیستم، این پوشش‌های امنیتی منطقه‌ای را تقویت کرده است. همانگونه که بوزان هم خاطر نشان می‌کند (Buzan, 2002: 23)، تصمیم ایالات متحده برای مقابله با ظهور چین از مسیر تحدید نفوذ^۱ و تداوم رشد اقتصادی شگفت‌انگیز هند (از سال ۲۰۰۲) عواملی هستند که می‌توانند ترتیبات منطقه‌ای موجود

را به هم بزنند. سیاست چرخش به آسیای ایالات متحده که از ۲۰۰۹ اعلام شد، نه تنها به گونه‌ای که مد نظر بوزان بود، یعنی تغییر سیاست سنتی امریکا در جنوب آسیا که مبتنی بر مقابله با اشعه تسلیحات هسته‌ای بود به سیاست یارگیری منطقه‌ای برای تحدید نفوذ چین، بلکه به واسطه خلأ حضور امنیتی ایالات متحده در غرب آسیا منجر به تغییر پوشش‌های امنیتی در این مناطق شده است. تغییر تمرکز استراتژیک ایالات متحده از خاورمیانه به جنوب و جنوب شرق آسیا موجب شده است تا بازیگران دیگر مانند روسیه، ایران، و هند (در برخی نقاط مانند افغانستان و آسیای مرکزی) فعال‌تر شوند. همچنین سطح رقابت میان چین و هند نیز با حضور هند در مدار امریکا شدت بیشتری یافته است. نتیجه این امر در مرز بین دو مجموعه امنیتی جنوب و غرب آسیا، تداخل هرچه بیشتر پوشش‌های امنیتی بوده است. در نتیجه این شرایط، بلوچستان و افغانستان که نقاط کلیدی تقسیم‌کننده پوشش‌های امنیتی مناطق مورد بحث در دو سوی خود بوده‌اند، کارکرد خود را از دست داده‌اند. این مسئله در مورد بلوچستان جدی‌تر از افغانستان است. بلوچستان فراموش شده، به نقشه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بازگشته و در کانون فراگشت عمده‌ای قرار گرفته است که هرچند در ابتدای آن قرار داریم، اما مسیر فرایندهای امنیتی‌نمایی را به گونه‌ای تنظیم کرده که ادغام دو مجموعه امنیتی جنوب آسیا و زیرمجموعه خلیج فارس در غرب آسیا را در آینده بسیار محتمل کرده است.

نتیجه‌گیری

الگوهای معنی‌دار از پوشش‌های امنیتی عموماً زمان قابل توجهی برای شکل‌گیری نیاز دارند. این پوشش‌ها باید در طول زمان، به شکل متناوبی تکرار و تقویت شوند تا الگوهای کمابیش باثباتی را پدید آورده و یک منطق قابل اتکا برای تحلیل مسائل امنیتی در یک محدوده به دست دهند. به عبارت دیگر، در منطقه‌ای که کنشگران به لحاظ تاریخی مسائل امنیتی اندکی را در قبال یکدیگر داشته و سطح اختلافات و روابط، فروتر از سطح امنیت بوده است، تنها با شکل‌گیری فرایندهای امنیتی‌نمایی جدید و ثبات آن‌ها در طول زمان، یعنی ترکیب عنصر ذاتی امنیت و زمان است که تغییر معنی‌داری در شکل و دلالت مسائل امنیتی به وجود می‌آید. به این اعتبار، اغلب وضعیت به این ترتیب است که به ندرت «موضوع‌های جدیدی» در آن منطقه به وجود می‌آید، بلکه به دلایل مختلف،

موضوع‌های پیشین تغییر ماهیت داده و شروع به نقش‌آفرینی به عنوان مسائل امنیتی می‌نمایند (در مورد منطقه مورد بحث، مهم‌ترین نمونه‌های موضوع‌های از قبل موجود، تنش بین عربستان و ایران و رودخانه‌های مرزی هستند). نشانه‌ها (و بنا بر نظریه زبانی، عامل) این تغییر ماهیت، پیش از هر چیز در خطابه‌ها، یعنی کلام نخبگان مرتبط با موضوع پدیدار می‌شود، که طی آن خطابه، موضوع جاری با امنیت «وجودی» بازیگری گره می‌خورد. اشاره به واژه‌های دقیق نخبگان سیاسی و امنیتی در مقاله حاضر نیز از همین زاویه بود. این موضوع‌های تا آن زمان، غیرامنیتی (احتمالاً سیاسی)، در صورتی که طنین لازم بین مخاطبان خود را پیدا کنند، تبدیل به موضوع‌هایی امنیتی خواهند شد.

پوشش‌هایی سطح منطقه‌ای که در این نوشتار مورد اشاره قرار گرفت، در هر چهار بخش مورد بحث، پتانسیل لازم برای فراهم کردن چنین الگوهایی را دارا هستند. در بخش نظامی، مؤلفه کلیدی تنش فزاینده میان دو قطب تنش در دو منطقه جنوب و غرب آسیا، یعنی ایران و عربستان از یک سو و هند و پاکستان از سوی دیگر است. این تنش‌ها هیچگاه به اندازه امروز جدی نبوده است؛ ایران و عربستان در بالاترین سطح درگیری غیرمسلحانه هستند و آستانه رقابت استراتژیک میان این دو رقیب منطقه‌ای، زیر تأثیر عواملی مانند تغییر رویکرد عربستان در روابط خارجی و در پیش گرفتن یک سیاست خارجی تهاجمی، بحران‌های پی‌درپی و پیچیده در خاورمیانه و تغییر چینش قدرت‌های بزرگ در منطقه، طی سال‌های اخیر به سرعت بالا رفته و به سرعت به سطح درگیری نظامی میل کرده است. هند و پاکستان هم در بالاترین سطح تنش، حداقل از جنگ کارگیل به این سو قرار دارند؛ منطقه جامو و کشمیر هند پس از کشته شدن برهان وانی، از رهبران حزب‌المجاهدین مورد حمایت پاکستان در سال ۲۰۱۵ به دست پلیس هند، در آشوب به سر می‌برد؛ صدها نفر در درگیری با پلیس کشته شده‌اند و همزمان، بارها خط مرزی بین دو کشور شاهد نقض آتش‌بس و تبادل آتش بوده است. سرریز این تنش میان قدرت‌های منطقه‌ای به منطقه بلوچستان، یکی از پیامدهای این تنش‌هاست که نشانه‌های آن مورد بحث قرار گرفت.

هم‌زمان در بخش اقتصادی، دو پروژه بزرگ در این محدوده در حال اجراست که در آینده نزدیک، چهره این منطقه و اهمیت استراتژیک آن را به کل تغییر خواهد داد. پروژه

گذرگاه اقتصادی چین-پاکستان نگرانی‌های زیادی برای هند به وجود آورده است. صرف نظر از عبور مسیر این پروژه از سرزمین‌های مورد مناقشه میان دو کشور، هند اولاً این پروژه را یک دستاورد اقتصادی بزرگ برای پاکستان می‌بیند که قابل ترجمه به قابلیت‌های نظامی هم هست و می‌تواند یک تغییردهنده بازی برای کشور اخیر باشد. علاوه بر آن، هند یک دغدغه استراتژیک بلندمدت مهم‌تر هم دارد و آن، فراهم شدن امکان حضور چین در اقیانوس هند و در دهانه خلیج فارس است که می‌تواند در بلندمدت، این رقیب هند در آسیا را در مرزهای جنوبی و غربی آن نیز درگیر نماید؛ به همین دلیل هند تلاش کرده است تا ضمن بالا بردن هزینه‌های این هم‌دستی آشکار میان چین و پاکستان، پایگاه موازی‌ای در بندر چابهار ایران برای خود بیابد که همان کارکردهای بندر گوادر و گذرگاه اقتصادی CPEC را برایش به همراه داشته باشد. این مسئله حساسیت شدید پاکستان را که نمی‌تواند حضور هند در مرزهای غربی‌اش، یعنی تنها منطقه مرزی بدون مشکل خود بپذیرد، برانگیخته و بارها به این مسئله واکنش نشان داده است. پاکستان این همکاری را یک تهدید امنیتی به شمار می‌آورد و تا کنون هم با زبان امنیت با آن مواجه شده است. به این ترتیب، در بخش اقتصادی نیز پویش‌هایی که در منطقه بلوچستان جریان دارند،

در بخش زیست محیطی، یک مسئله قدیمی، یعنی روخانه‌های مرزی، رفته رفته به یک پویش امنیتی جدی تبدیل می‌شود. مسئله آب مستقیماً با زیست روزمره اجتماعات انسانی گره خورده است و همانگونه که نشان داده شد، رفته رفته به صورت یک تهدید امنیتی رخ می‌نمایاند. نکته مهم در این حیطة این است که مسئله آب در چشم‌انداز آینده بسیار جدی‌تر از گذشته است و بر اساس آمارها و تحلیل‌های موجود که برخی از آنها مورد اشاره قرار گرفت، وخامت آن در بیست یا سی سال آینده باعث خواهد شد تهدید امنیتی آن بسیار جدی‌تر از امروز باشد و بنابراین، چشم‌انداز تنش در آن پررنگ‌تر از چشم‌انداز همکاری به نظر می‌رسد.

بخش اجتماعی نیز شاهد تقویت الگوهای تنش و منازعه تاریخی به واسطه تحولات اقتصادی و اجتماعی است. نوسازی‌های دولت‌ها در این منطقه به تقویت حس بیگانگی در قوم بلوچ خواهد انجامید و آن‌ها هویت تاریخی خود را که با سرزمین مسکون این

قوم در پیوند است، در خطر می‌بینند. حداقل گروه‌هایی از بلوچ‌ها هم در بخش پاکستان و هم در قسمت ایران، پروژه‌های اقتصادی این مجموعه را نه امکانی برای بهبود وضعیت زیستی خود، بلکه محملی برای تحمیل هژمونی قومی و ایدئولوژیکی دولت مرکزی در این مناطق و بر هم زدن موازنه جمعیتی به زیان خود می‌بینند.

رویدادهای مهم دیگری در سطح سیستم، این پویش‌های امنیتی منطقه‌ای را تقویت کرده است. همانگونه که بوزان هم خاطرنشان می‌کند. تصمیم ایالات متحده برای مقابله با ظهور چین از مسیر تحدید نفوذ^۱ و تداوم رشد اقتصادی شگفت‌انگیز هند (از سال ۲۰۰۲) عواملی هستند که می‌توانند ترتیبات منطقه‌ای موجود را به هم بزنند. سیاست چرخش به آسیای ایالات متحده که از ۲۰۰۹ اعلام شد، نه تنها به گونه‌ای که مد نظر بوزان بود، یعنی تغییر سیاست سنتی امریکا در جنوب آسیا از مقابله با اشاعه تسلیحات هسته‌ای به سیاست یارگیری منطقه‌ای برای تحدید نفوذ چین، بلکه به واسطه خلأ حضور امنیتی ایالات متحده در غرب آسیا منجر به تغییر پویش‌های امنیتی در این مناطق شده است. تغییر تمرکز استراتژیک ایالات متحده از خاورمیانه به جنوب و جنوب شرق آسیا موجب شده است تا بازیگران دیگر مانند روسیه و ایران و همچنین هند (در برخی نقاط مانند افغانستان و آسیای مرکزی) فعال‌تر شوند. همچنین سطح رقابت میان چین و هند نیز با حضور هند در مدار امریکا شدت بیشتری یافته است. نتیجه این امر در مرز بین دو مجموعه امنیتی جنوب و غرب آسیا، تداخل هرچه بیشتر پویش‌های امنیتی بوده است.

تمرکز تمام این پویش‌های جدید در یک محدوده جغرافیایی است که سابق بر این، کارکرد جداسازی دو مجموعه امنیتی منطقه‌ای مهم را داشته است. سرزمین‌های بلوچ‌نشین ایران، پاکستان و افغانستان و بخش‌هایی از افغانستان که در طول دهه‌های اخیر همواره نقاط کلیدی تقسیم‌کننده پویش‌های امنیتی مناطق مورد بحث در دو سوی خود بوده‌اند، شاهد مجموعه‌ای از پویش‌های امنیتی جدید هستند که کاملاً پتانسیل دگرگونی در مرزهای دو مجموعه امنیتی جنوب و غرب آسیا را دارند. در هر چهار حوزه اقتصادی، نظامی، اجتماعی و زیست‌محیطی، شیوع فرایندهای جدید امنیتی‌نمایی

1 Containment

مشهود است. به عبارت دیگر، می‌توان با تسامح گفت امروز مرز بین دو مجموعه امنیتی جنوب آسیا و غرب آسیا در موقعیتی قرار گرفته است که مرز بین دو مجموعه امنیتی جنوب آسیا و جنوب شرق آسیا حدود ۱۵ سال پیش، یعنی در سال‌های منتهی به معاهده هسته‌ای ایالات متحده با هند، قرار داشت. نتیجه مجموع این رویدادها، چشم‌انداز ادغام مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای آسیا و تشکیل یک ابرمجموعه، نه تنها آنگونه که بوزان می‌گوید از پاسیفیک تا شبه‌قاره، بلکه از ژاپن تا عراق است. اگر یک بار دیگر به عنوان ابتدایی این مقاله بازگردیم می‌توان گفت بلوچستان فراموش شده، به نقشه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای بازگشته و در کانون فراگشت عمده‌ای قرار گرفته که هرچند در ابتدای آن قرار داریم، اما مسیر فرایندهای امنیتی‌نمایی را در راستای ادغام دو مجموعه امنیتی جنوب آسیا و زیرمجموعه خلیج فارس در غرب آسیا بازآرایی خواهد نمود.

منابع

نامی، محمد حسن؛ محمد پور، علی (۱۳۹۰)، *جغرافیای سیاسی آب‌های مرزی ایران، تهران: سپهر*. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری (۱۳۹۶) رئیس جمهور در همایش بین المللی مقابله با گرد و غبار، [آنلاین] تاریخ دسترسی: ۱۳ تیر ۱۳۹۶، دسترسی در:

<http://www.president.ir/fa/99653>

خبرگزاری آنا تولی (۲۰۱۷) واکنش کابل به اظهارات روحانی در مورد سدسازی در افغانستان (آنلاین) [تاریخ دسترسی: ۱۰ نوامبر ۲۰۱۷] دسترسی در:

<https://goo.gl/jAz7BG>

یورونیوز فارسی (۲۰۱۷) اعتراض در هلمند به سخنان حسن روحانی در مورد سدسازی در افغانستان (آنلاین) [تاریخ دسترسی ۱۷ نوامبر ۲۰۱۷]. دسترسی در:

<http://fa.euronews.com/2017/07/07/afghanistan-helmand-protest-water>

Adam Smith (2007[1776]) *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, (Amsterdam: Metalib) Book 1.

- Al-Arabiya (2017), Muhammad Bin Salman Interview [Online], [Accessed at: November 2017] Retrieved from: <http://english.alarabiya.net/en/features/2017/05/03/Read-the-full-transcript-of-Mohammed-Bin-Salman-s-interview.html>.
- Aljazeera (2017), Gunmen kill 10 laborers in Balochistan's Gwadar [Online], [Accessed at: 12 November 2017] Retrieved from: <http://www.aljazeera.com/news/2017/05/gunmen-kill-10-labourers-balochistan-gwadar-170513111330168.html>.
- Ali, Liaqat and others (2017), 'The Potential Socio-Economic Impact of China-Pakistan Economic Corridor', Asian Development Policy Review, 5(4): 191-198.
- Blood, Peter ed. (N. d.) Pakistan, a country study Federal Research Division, Edited by, Kissinger Publishing, Chapter 2. (book is related to U.S. Congress and has no date of publish or page number)
- Buzan, B. (2002) 'South Asia Moving towards Transformation: Emergence of India as a great power', International Studies, Vol. 39, No. 1.
- Buzan, B. (1991), People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era (Brighton: Harvester Wheatsheaf).
- Buzan, B. and Ole Waever (2003), Regions and Powers: The Structure of International Security, (Cambridge: Cambridge University Press).
- Buzan et al (1998) Security: A New Framework for Analysis, (Boulder, CO: Lynne Rienner).
- BUZAN, BARRY AND OLE WÆVE (1997) "Slippery? Contradictory? Sociologically untenable? The Copenhagen school replies" Review of International Studies, No. 23, p.p. 241-250.
- Chandramohan, Balaji (2009), 'Who is Supporting Jundullah's Terror Campaign and Why?', Institute for Defense Studies and Analysis, [Online] [Accessed at: 29 December 2017] Retrieved from: https://idsa.in/idsacomments/WhoisSupportingJundullahsTerrorCampaignandWhy_BChandramohan_061109.
- CIA (2017) The World Fact Book, Pakistan, [Online] Retrieved from: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/pk.html> [Accessed at 23 December 2017].
- Cohen, Stephen P. (2004), the Idea of Pakistan, Washington DC: Brookings Institution Press.
- Dawn (2017a) Iran warns will hit 'militant safe havens' inside Pakistan [Online] [Accessed at: 8 May 2017] Retrieved from: <https://www.dawn.com/news/1331829>.
- Dawn (2017b) Iranian drone allegedly on spying mission shot down deep inside Pakistan [Online] [Accessed: 20 Jun 2017] Retrieved from: <https://www.dawn.com/news/1340703/iranian-drone-allegedly-on-spying-mission-shot-down-deep-inside-balochistan>.
- Dawn (2016a) Gen Raheel discusses RAW's involvement in Balochistan with Rouhani, [Online] [Accessed at: 25 November 2017], Retrieved from: <https://www.dawn.com/news/1248064>.

- Dawn (2016b) Trade route linking Chabahar Port with Afghanistan a security threat, [Online] [Accessed at: 31 May 2016] Retrieved from: <https://www.dawn.com/news/1261792>.
- Dawn (2016c) Iran denies killed Taliban leader Mullah Mansour was in the country, [online], [Accessed at: 3 November 2017] Retrieved from: <https://www.dawn.com/news/1260164>.
- Dawn (2015) Eight Iranian guards killed in 'Jaish-ul-Adl' attack, [online], [Accessed: 13 November 2017] Retrieved from: <https://www.dawn.com/news/1174611>.
- FAO water reports, No. 36 (2016) Climate Change, Water and food Security, (Rome: FAO publications).
- Global Security (2015) Balochistan Insurgency - Fifth conflict 2004-to date [Online] [Accessed 13 November 2017] Retrieved from: <https://www.globalsecurity.org/military/world/war/balochistan-2004.htm>.
- Hindustan Times (2017) China dismisses UN body's warning on Pakistan corridor causing tension with India [Online], [Accessed at: 3 November 2017] Retrieved from: <http://www.hindustantimes.com/world-news/china-dismisses-un-body-s-warning-on-pakistan-corridor-causing-tension-with-india/story-ebYXCILF2v7YIbVzUYY3bO.html>.
- Jamal, Umair (2016), Modi's Balochistan Gamble Puts Pakistan in the Driver's Seat', The Diplomat [Online], [Accessed at: 3 November 2017] Retrieved from: <https://thediplomat.com/2016/08/modis-balochistan-gamble-puts-pakistan-in-the-drivers-seat/>.
- Kaplan, R. (2013) "China's String of Pearls?" Stratfor [online] [Accessed 13 Nov. 2017] Retrieved from: <https://www.stratfor.com/weekly/chinas-string-pearls>.
- Military Periscope (2017) Jundullah, [Online] [Accessed at: 13 November 2017], Retrieved from: <http://apps.militaryperiscope.com/Terrorism/ShowGroup.aspx?group=510>.
- Nation (2015) Pakistani Madrassas receiving foreign support sources [online] [Accessed at: 20 December 2015] Retrieved from: <http://nation.com.pk/national/20-Dec-2015/285-pakistani-madrassas-receiving-foreign-support-sources>
- PMIndia.gov (2016) Narendra Modi's Speech on 70th Independence Day, (Formal Speeches of India's Prime Minister) [Online] [Accessed: 3 November 2017] Retrieved from: http://www.pmindia.gov.in/en/news_updates/preliminary-text-of-prime-minister-shri-narendra-modis-address-to-the-nation-from-the-ramparts-of-the-red-fort-on-the-70th-independence-day/?comment=disable.
- Rahman, Tariq (1996) Language and Politics in Pakistan (Oxford: Oxford University Press,) appendix F.
- Siddiqi, Akhtar Husain (1990) "Baluchistan (Pakistan): Its Development and Planning Policy", GeoJournal 22(1) p.p.5-19.

- Stockholm International Peace Research Institute, (2017a) 'Military expenditure by country as percentage of gross domestic product, 1988-2002' [Online], [Accessed at: 3 November 2017] Retrieved from: <https://sipri.org/sites/default/files/Milex-share-of-GDP.pdf>.
- Stockholm International Peace Research Institute, (2017b) TIV of arms imports to the top 50 largest importers, 2005-2016', [Online], [Accessed at: 2 November 2017] Retrieved from: http://armstrade.sipri.org/armstrade/html/export_toplist.php.
- Stockholm International Peace Research Institute, (2016) Military expenditure by country, in constant, [Online], [Accessed at: 3 November 2017] Retrieved from: <https://sipri.org/databases/milex>.
- South Asia Terrorism Portal (Institute for Conflict Management), (2017a) Major incidents of Terrorism-related violence in Pakistan – 2017, [Online] [Accessed at: 12 November 2017] Retrieved from: <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/database/majorincidents.htm>.
- South Asia Terrorism Portal (Institute for Conflict Management), (2017b) Fidayeen (Suicide Squad) Attacks in Pakistan: Suicide Attacks in Pakistan: 2002-2017, [Online], [Accessed at: 12 November 2017] Retrieved from: <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/database/Fidayeenattack.htm>.
- South Asia Terrorism Portal (Institute for Conflict Management), (2017c) Terrorist attacks on Railway in Pakistan: Province-wise Terrorist attacks on Railways: 2000-2017, [Online], [Accessed at: 12 November 2017] Retrieved from: <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/database/railwayattack.htm>.
- The Hindu (2016) In Policy shift Narendra Modi brings up Balochistan again [Online] [Accessed at: 3 November 2017] Retrieved from: <http://www.thehindu.com/news/national/In-policy-shift-Narendra-Modi-brings-up-Balochistan-again/article14572650.ece>.
- The News (2016) Around 1,000 bodies recovered from Balochistan in six years, [Online], [Accessed at: 12 November 2017] Retrieved from: <https://www.thenews.com.pk/print/137462-Around-1000-bodies-recovered-from-Balochistan-in-six-years>.
- The New York Times (2017), Pakistan Sentences Indian Spy to Death for Operating Terrorism Ring, [Online] [Accessed: 2 November 2017] Retrieved from: <https://www.nytimes.com/2017/04/10/world/asia/pakistan-india-death-sentence-spy-kulbhushan-yadav.html>.
- Thowhidul Islam (2011) 'Impact of Helmand Water Dispute on the Bilateral Relations between Iran and Afghanistan; an Evaluation', International Journal of Central Asian Studies, Volume 15, p.p. 113-141.

- TITUS, PAUL (1998) "Honor the Baloch, Buy the Pashtun: Stereotypes, Social Organization and History in Western Pakistan", *Modern Asian Studies*, Vol. 32, No. 3 (Jul., 1998), pp. 657-687.
- Tribune (2017) Janjua Carries PM's Special Message to Tehran [Online] [Accessed at: 26 July 2017] Retrieved from: <http://tribune.com.pk/story/1149309/janjua-carries-pms-special-message-tehran/date>.
- Wall Street Journal (2016) India's Modi criticize Pakistan in Independence Day [Online] [Accessed: 15 August 2016] Retrieved from: http://www.wsj.com/articles/indias-modi-criticizes-pakistan-in-independence-day-address-1471254285?mod=fox_australian.
- Washington Examiner (2017), Middle east Leaders Wanted Us to Bomb Iran, [Online], [Accessed at: 14 Jun 2017] Retrieved from: <http://www.washingtonexaminer.com/john-kerry-middle-east-leaders-wanted-us-to-bomb-iran/article/2625972>.
- World Bank (2016b) India, [Online] [Accessed at: 3 July 2017] Retrieved from: <https://data.worldbank.org/country/india>.
- World Bank (2016a) Pakistan [Online] [Accessed at: 3 July 2017] Retrieved from: <https://data.worldbank.org/country/pakistan>.
- World Bank (2008) Pakistan Balochistan Economic Report: From Periphery to Core (In Two Volumes) – Volume II: Full Report.
- World Resource Institute AQUEDUCT (2013) Water Stress by Country, [Online], [Accessed at: 7 November 2017] Retrieved from: <http://www.wri.org/resources/charts-graphs/water-stress-country>.
- United Nations High Commissioner for Refugees, (2012) "Pakistan," UNHCR Global Report 2010 [Online] [Accessed at: June 2, 2012] Retrieved from: <http://www.unhcr.org/4dfdbf5215.pdf>.
- You Tube (2017) Kulbushan Yadav Second Confession [Online] [Accessed at: November 2017] Retrieved from: https://www.youtube.com/results?search_query=kulbushan+yadav+second+confession+with+english+sub.